

مجله

ایران شناسی

ویژه پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران

و زبان و ادبیات فارسی

از انتشارات بنیاد کیان

مدیر

جلال متینی

نقد و بررسی کتاب

زیر نظر : حشمت مؤید

بخش انگلیسی

زیر نظر : ویلیام ال. هنری، دانشگاه پنسیلوانیا

هیأت مشاوران

پیتر چلکوسکی، دانشگاه نیویورک

جلال خالقی مطلق، دانشگاه هامبورگ

راجر سیبوری، دانشگاه تورنتو

ذبیح الله صفا، استاد ممتاز دانشگاه تهران

حشمت مؤید، دانشگاه شیکاگو

بنیاد کیان مؤسسه‌ای است غیر انتفاعی و غیر

سیاسی، به منظور حفظ و اشاعه فرهنگ سنتی ایران و

تدوام آن در دوران معاصر.

بنیاد کیان در سال ۱۳۶۷ (۱۹۸۸م.) بر طبق

قوانين ایالت کالیفرنیا تشکیل گردیده و به ثبت رسیده و

مشمول قوانین «معافیت مالیاتی» امریکاست.

مقالات معرف آراء نویسنده‌گان آنهاست.

نقل مطالب «ایران شناسی» با ذکر مأخذ مجاز است. برای تجدید چاپ تمام

یا بخشی از هر یک از مقالات موافقت کتبی مجله لازم است.

تمام نامه‌ها بد عنوان مدیر مجله به نشانی زیر فرستاده شود:

Editor : Iranshenasi

P.O.Box 1038

Rockville, Maryland 20849-1038, U.S.A.

تلفن و فاکس: (۳۰۱) ۲۷۹-۲۵۶۴

بهای اشتراک:

در ایالات متحده امریکا، با احتساب هزینه پست:

سالانه (چهار شماره) ۴۴ دلار، برای دانشجویان ۳۴ دلار، برای مؤسسات ۸۰ دلار

برای سایر کشورها هزینه پست به شرح زیر افزوده می‌شود:

با پست عادی ۶/۸۰ دلار

با پست هوایی: کانادا ۱۴ دلار، اروپا ۲۹ دلار، آسیا و آفریقا و استرالیا ۳۴ دلار

فهرست مندرجات

مجله ایران شناسی

سال نهم، شماره اول، بهار ۱۳۷۶

بخش فارسی

مسنونا

۱	پس بد مطلق نباشد در جهان درباره فخر فرهنگی مهاجمان و گسترش زبان فارسی
۱۹	ارتباط روسیه با ادب فارسی
۳۸	دو نامه درباره بدیهه سرایی شفاهی و شاهنامه
۵۱	«توطنه عظمی» و ابوالمظفر شاه طهماسب صفوی
۸۰	طنز و طنزینه در آثار هدایت (۱) رهنمودی دیگر به افزوگی چهار بیت در دیباچه
۹۲	شاهنامه
۹۷	حضور ایران در اسلام ابداع اوزان تازه در شعر فارسی
۱۱۷	اصحاحه کتبی با سیعین بهبهانی
۱۳۵	دانستان یوزاسف و بلوهر حکیم
۱۵۲	چگونه کتاب تاریخ طبری به انگلیسی ترجمه شد بهشت طوطی، سریال تلویزیونی کودکان
۱۵۷	و کتابهای داستانی آن

برگزیده

۱۶۱	[دادگری عمر خلیفة دوم] محمد محمدی ملایری
	نقد و بررسی کتاب
۱۷۳	قبله عالم: ناصر الدین شاه و مسئله پادشاهی ایران (۱۸۵۱-۱۸۹۶)، نوشته عباس امامت
۱۸۳	شعر فارسی معاصر، تبیه و ترجمه از محمود کیانوش پال اسپراکمن

«توطئه عظمی»

و

ابوالمهرف شاه طهماسب صفوی*

۱ - مقدمه

خدایش بیامزاد مارتین دیکسون استاد پیشین دانشگاه پرینستون را که زیاد می دانست و کم می نوشت. اهم نوشته هایش عبارتند از شرحی بر شاهنامه معروف شاه طهماسبی که به همت و ترغیب یار و همکار دیرینه اش استوارت کاری ولش، دانشگاه هاروارد آن را در دو جلد به قطع رحلی به طبع رسانید^۱ و دیگر «پایان نامه» اوست که جزوی گونه است و هنوز چاپ نشده است.^۲ ضمن این پایان نامه که موضوعش جداول شاه طهماسب است با عبیدالله خان ازیک بر سر تصاحب خراسان، فصلی دارد تحت عنوان «توطئه عظمی» که شرح دسیسه ای است از برای برکناری شاه طهماسب و جانشینی او توسط برادر کمترش، سام میرزا. به استناد بعضی اشارات پراکنده منابع صفوی و برخی گزارش‌های راویان هند و عثمانی، دیکسون تصویری از این «توطئه» می نگارد احتمالاً نزدیک به حقیقت، اگرچه در ابتدا به قید احتیاط می گوید که نظریه ای بیش نیست و محتاج بررسی بیشتری است. علی رغم این تذکرات نظریه اش استوار است و مستلزم مطالعات دیگر. چون بزرگ مشکلی است موضوع مطالعه تاریخ ایران، که منابعش محدود است و آنچه هم که هست بیشتر از بابت قلم فرسایی است تا بازگویی وقایع، و تا کسی از لابه لای

این قلم فرساییها تصویری میکن بیرون نکشد و نظریه ای معقول ابراز نکند زمینه بررسی گسترده تر فراهم نمی شود. چون نظریه ای ابراز شد، کشفیات بعدی یا آن را تحکیم می کند و یا تضعیف. آنچه ذیلاً ارائه می شود دو مدرک عینی است در تأیید و تحکیم نظریه «وطئه عظمی».

هر دو مدرک از نسخه های مصورند که به قصد رد و بدل بین شاه طهماسب و سام میرزا ساخته شده بودند. و چون از زمان ایلخانان مرسوم شد که شاهزادگان، صاحب کتابخانه باشند و مشوق کتابت و تصویر، هر که بر مسند شاهی تکیه زد، حتی المقدور، وسیله تعلیم و تربیت فرزندان را فراهم آورد. فرزندان شاه اسماعیل صفوی هم از این قاعده مستثنی نبوده، در این دورانه صاحب ذوق و رأی شدند، و تصویر وسیله سرگرمی ایشان شد و میدان رقابت در هنرپروری، و هر یک گنجینه ای از کتابهای مصور فراهم ساختند و چه بسا که مقاصد خود را به کنایه و ایما و اشاره در این کتابها گنجانند. از این رو نکاتی در تصاویر این دو کتاب منعکس است که در متون تاریخی آشکار نیست.

۲ - «وطئه عظمی»: خلاصه ماجرا

نهضت صفویه متکی به نیروی قزلباش بود و قزلباشان متشكل از قبائل ترک زبان (اویماق) بودند، عمدة از روم (آسیای صغیر) و دیار بکر و موصل و شام، از همین رو نامها بی داشتند چون روملو و موصللو و شاملو، یعنی صاحبان روم و موصل و شام. تا شاه اسماعیل زنده بود کسی را یارای گردنشی نبود. چون از میان رفت و طهماسب ده ساله به جای پدر نشست، رقابت بین اویماقات شروع شد و نزاع برخاست. استاجلو و تکلو و روملو و شاملو به جان هم افتادند تا عاقبت شاملو تفوق پیدا کرد. سرکرده ایشان حسین خان شاملو بود که داعیه زمامداری داشت و بازیگر اصلی این ماجراست. سرچشمۀ قدرتش آن بود که عمه زاده شاه بود و للة سام میرزا در دوره اول حکومت آن شاهزاده در هرات (۹۲۸-۹۳۶) . بالطبع تمايلش به سوی شاهزاده بود و نه شاه.

طهماسب چون به حد بلوغ رسید، در اولین برخورد با ازبکان در نزدیکی تربت جام (۹۳۵/۱۵۲۸)، در حالی که جنگ مغلوبه شده بود و قزلباشان فراری بودند و ازبکان در نشأه پیروزی، شجاعانه استقامت کرد و به نیروی آتشبار قورچیان خاصه بر سر عبید الله خان تاخته، سپاهیانش را متواری ساخت و شوکتی عظیم به دست آورد. پس حسین خان را معلوم شد که طهماسب از جنم پدرش است و ملعنة او نخواهد شد.

حدود یک سال بعد، در غیاب طهماسب، ازبکان مجدداً به خراسان آمده، هرات را در محاصره می گیرند. در ازای دریافت امان برای خروج بلا منازع سام میرزا و شاملویان،

حسین خان شهر را تخلیه می کند و چنان که خواهیم دید سر از شیزار در می آورد. به ناچار شاه راهی نجات خراسان می شود. اما به مجرد وصول خبر حرکتش، ازبکان دست از هرات کشیده به ماوراء النهر می گریزند.

علی رغم سپردن هرات به دست دشمن و توهیمی که طهماسب از بابت مذاکرات مشکوک حسین خان با ازبکان در دل داشت، در سال ۹۳۸/۱۵۳۱ او را به منصب امیرالامرایی (که در آن دوره وکیل نیز می خوانند) می گمارد. او هم از برای تحکیم موقعیتش، دختر خود را به زوجیت سام میرزا درآورده، دوباره شاهزاده را به حکومت خراسان می فرستد و از تربیت یافتنگان خود، آغزیوار سلطان شاملو را به سمت لگی شاهزاده تعیین می کند و به گفته حسن بیگ روملو عازم آن می شود «که در تغییر دولت سعی بلیغ نماید و مردم را به سلطنت سام میرزا ترغیب نماید».^۳

اما کوشش طهماسب آن بود که زمام امور را به دست گیرد و از قید وکیل رهایی یابد. پس به سال ۹۴۰/۱۵۳۴ برخلاف معمول نبرد با ازبکان^۴، از پایگاه هرات، راست‌تدارک حمله به ماوراء النهر را می بیند. اول نشانه «وطئه عظمی» به هنگامی است که یکی از اقربای حسین خان شاملو به نام باشدن قرا، زهر در شراب طهماسب می کند. از حسن اتفاق، شاه متوجه می شود و باشدن قرا به ماوراء النهر می گریزد. دیکسون که دسترسی به متن جواهر الاخبار بوداق منشی قزوینی نداشت، حدس زده است که این واقعه در مشهد اتفاق افتاده است و توبه طهماسب از مسکرات و منکرات منتج از آن است، حال آن که بوداق تصریح می کند که در جاجرم بود و قبل از وصول به هرات.^۵ باری، چون باشدن قرا از شاملویان بود، اطرافیان شاه اشاره به همدستی حسین خان با او می کنند. ولی طهماسب وقعی نمی گذارد و حسین خان را در مقدمه سپاه به صوب «سمورقند و بخارا» می فرستد.^۶ اندکی بعد خبر می رسد که «خواندگار»، یعنی سلطان سلیمان خان عثمانی، متوجه تبریز شده است. به ناچار، حمله به ماوراء النهر عموق می ماند و طهماسب راهی آذربایجان می شود. در ۲۱ کوچ برهی می رسد، در حالی که بیش از هفت هزار سپاهی او را نمانده بود، همگی خسته و درمانده. چون خواندگار به راهنمایی فرماندار یاغی تبریز یعنی اولامه سلطان تکلو آمده بود، بیم آن می رفت که امرای دیگر هم به تحریک یاغی به دشمن پیوندند، چنان که تعدادی نیز این چنین کردند. طهماسب به زیرکی در می یابد که می باید که رویارویی با دشمن پر زور پرهیز کرده، به گفته بوداق «به دستوری که حسن پادشاه [یعنی اوزون حسن جد مادری شاه اسماعیل] با سلطان ابوسعید کرد که در حوالی او می گشت و نمی گذاشت که مردم او از اردو بیرون آیند یا به اردو در آیند» عمل کند، به عبارتی دیگر

روش جنگ چریکی پیش گیرد.^۷ قضا را تقدیر الهی یاور شده، در اواسط آبان ماه، چنان برف و بورانی نازل می شود که تعداد کثیری از لشکر عثمانی در دشت سلطانیه تلف می شوند. خواندگار به ناچار عقب گرد کرده به بغداد می رود تا زمستان سپری شده نوبت دیگر حمله ورشود. فرستی پیش می آید تا طهماسب با امرایی که قصد خیانت داشتند تسویه حساب کند، از این رو حسین خان را به اردو خواسته حکم به قتلش می دهد. از همدستان او، غازی خان تکلو موفق به فرار می شود و نزد خواندگار می رود. از سوی خبر از یاغی شدن سام میرزا و قصد شاملویان درباره نشاندن سام میرزا بر جای برادرش می دهد، و از سوی دیگر خواندگار را ترغیب می کند که سام میرزا را «فرزنده» خطاب کرده، «ملک شاه اسماعیل» را از آن او بشناسد. بهار بعد، خواندگار بار دیگر به ایران زمین حمله می کند ولی حرق و نابودی آذوقه، و جنگهای چریکی طهماسب چنان قافیه را بر خواندگار تنگ می کند که آذربایجان را رها کرده به دیار خود باز می گردد.

واما به مجرد وصول خبر کشته شدن حسین خان به خراسان، شاملویان شورش کرده، شهر هرات را غارت می کنند و عازم تسخیر قندهار می شوند. در این ضمن باشدن قرا هم از ماوراء النهر مراجعت می کند و به سام میرزا می پیوندد. و این خود نشانه ای است که شاید ازیکان هم در توطئه دستی داشته اند. در قندهار، سام میرزا و شاملویان با مقاومت سرسخت ایادی کامران میرزا فرزند با بر گور کانی مواجه می شوند. کامران میرزا، پس از ۸ ماه به کمک قندهاریان آمده سپاه قزلباش را شکست می دهد. در این هنگام خبر حرکت طهماسب به خراسان می رسد. سام میرزا، مقهور و نومید از غلبه خواندگار بر برادرش، گناه بلوا را به گردن شاملویان انداخته، سر باشدن قرا را به نزد برادر می فرستد و از در تسلیم و عذرخواهی وارد می شود. طهماسب از سر تقصیرش گذشته مقرر می دارد که تحت الحفظ در اردوی هما یون بماند.

فرض دیکسون بر این است که به امید شکست طهماسب از عثمانیان، شاملویان با تکلیف شده، در مقابل وعده و اگذاری آذربایجان به خواندگار، تأیید او را در مورد سلطنت سام میرزا می گیرند. طراح توطئه حسین خان است و سام میرزا بازیچه ای است در دست شاملویان.^۸ اما آنچه که دو مدرک ما نشان می دهد سابقاً ممتد سام میرزا است در نفاق با برادر و خواست شخص او به تصرف تخت شاهی.

۳ - مدرک اول: نسخه دیوان حافظ سام میرزا

از زیباترین نسخ دیوان حافظ، دستنویس مصوری است که در ابتدای قرن بیستم متعلق به جواهرساز معروف فرانسوی کارتیه (Cartier) بود و امروز بین چند مجموعه تقسیم شده

است.^۹ نسخه ای است که مکرر در نشریات شرق شناسی بررسی شده است و به کتابخانه سام میرزا در هرات منسوب است. معمولاً به دو دلیل: یکی باطل و یکی شامل. دلیل باطل، اسم سام میرزا است بر لوحه سر در یکی از تصاویر آن، و چنان که خواهیم دید الحاقی است و ناروا. دلیل شامل، شباهت این نسخه است به نسخه خمسه نظامی متعلق به موزه متروپولیتن نیویورک (شماره دفتر ۷. ۲۲۸. ۱۳۰) که رقم سلطان محمد نور دارد و به تاریخ ۹۳۱/۱۵۲۵ در هرات کتابت شده و اکثر تصاویرش کار شیخ زاده نقاش است.^{۱۰} دیوان حافظ اگر چه رقم ندارد خطش به تحقیق، خط همان سلطان محمد نور است و دو تا از تصاویرش کار همان شیخ زاده، که از میان آن دو، تصویر «مجلس جلوه واعظان» (تصویر ۳) رقم «عمل شیخ زاده» دارد.^{۱۱} و چون سلطان محمد نور مقیم هرات بود و شیخ زاده هم تا قبل از مهاجرت به ماوراء النهر در آن شهر می زیست، اصل نسخه در هرات نوشته و ساخته شده است. سه تصویر دیگر دارد، یکی به قلم ناشناس و دو تای دیگر با رقم سلطان محمد نقاش که او مقیم تبریز بود و غیر از سلطان محمد نور، و در آن زمان مشغول نقاشی برای نسخه معروف شاهنامه شاه طهماسبی بود.^{۱۲} توجه ما در اینجا معطوف به یک تصویر از آن پنج تصویر است، و آن «مجلس عید فطر» است به قلم سلطان محمد نقاش (تصویر ۱). ضمن بررسی آن، طریقه همکاری او با کتابخانه هرات نیز روش می شود.

نظر را بینسون این است که سلطان محمد نقاش در یکی از دفاتری که طهماسب به هرات رفته بود با او همراه بوده است.^{۱۳} نقاش هرگاه در ملازمت شاه بود، الزاماً در اردوی هما یون بود، همان اردویی که «خانه کوج» یعنی حرم شاهی، و بقیه خدمه نیز در آن حضور داشتند، حال آن که سفرهای طهماسب به خراسان برای دفع ازبکان بود و به اقتضای فوریت موضوع، سبکبار بود و بدون خانه کوج و بدون نقاش. مع هذا، دلیل راسخ در رد این نظریه، خود صفحه تصویر است که الحاقی است و بر روی صفحه اصل کتاب چسبانده شده است و حاکی از آن است که محل خالی برای تصویر موافق طرح نقاش نبوده و او رق بکری افزوده است تا طرح را به دلخواه خود پیاده کند. اگر کاتب نسخه در دسترس می بود، طبعاً ورقی دیگر مطابق میل نقاش تهیه می کرد تا توازن اوراق کتاب بر هم نخورد و ضخامت همه ورقها یکسان باشد. پس چسباندن صفحه اضافی دلیل این است که سلطان محمد در مکانی غیر از هرات آن را تهیه کرده است.

به قیاس چهار تصویر دیگر، ورقی که بدوان^{۱۴} به دست نقاش رسیده بود می باشد یک بیت شعر داشته باشد (فی المثل رجوع شود به تصویر ۳ که یکی از این چهار است). به قیاس ایات صفحات قبل و بعد «مجلس عید فطر» نیز فقط یک بیت کم است که همانا

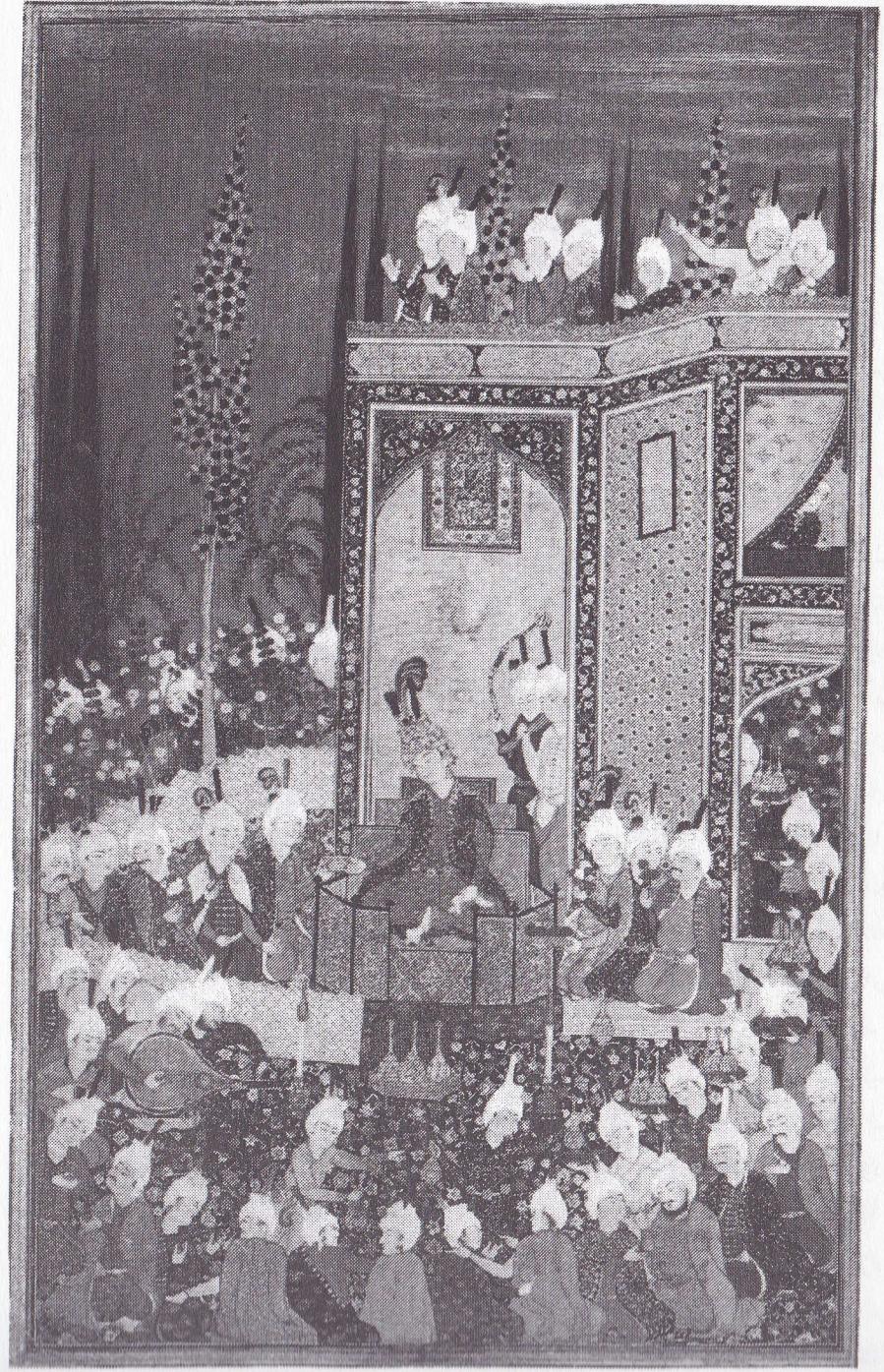
مطلع غزل حافظ است که در دو سر لوح سمت راست در پیشانی ایوان نگاشته شده است: عید است و موسی گل و یاران در انتظار ساقی به روی شاه بیین ماه و می بیار طرح تصویر و اجزای آن تابع همین مطلع اند. چنان که گل و ساقی و می در این مجلس فراوان است. و به مناسبت عید فطر و شروع ماه نو، هلالی در گوشة بالا سمت چپ ترسیم شده، و چند نفری که بر پشت بام اند، چشمانشان را پس از رؤیت ماه، بسته اند تا به روی خوبچهاری بگشایند و آن را به فال نیک گیرند. به مناسبت این مضمون، مصروع دوم کنایه از خوبروی شاه دارد و اشاره به این که جوان نشسته بر تخت شاه طهماسب است. اما سلطان محمد به یک اشاره بسته نکرده، بیت دومی را در پی اولی قرار داده است که باز هم در ستایش شاه است و دعای خیر برای او:

خوش دولتی ست خرم و خوش خسروی کریم یا رب زچشم زخم زمانش نگاهدار
جالب این است که بیت دوم در حقیقت بیت پنجم غزل حافظ است و در جای مقرر، در پشت صفحه نیز نگاشته شده است. پس تکرار آن در این تصویر، تأکید مضاعف است بر این که جوان بر تخت نشسته شاه است و لاغر. علامت دیگر نهفته در این تصویر، مؤید این موضوعund، از جمله تخت و سط زرین است و به رسم نقاشی ایرانی، تخت زرین تخت شاه است، و دیگر، به رسمی که از مغول بازمانده بود و «کاسه گیری» می خوانندش، به جای ساقی، شاهزاده ای (احتمالاً) یکی از برادران شاه، القاص یا بهرام میرزا) جام می به دست شاه می دهد. همچنین طهماسب، دستمالی در دست دارد که از مظاهر خاص پادشاهی بود و به زمان مغول «دستارچه خاص» می گفتندش و به زمان صفویه «ساروق».^۴ بالآخره نقاش، نام خود را در وسط اورنگ شاهی وزیر پای شاه رقم زده است به مضمون: «عمل سلطان محمد عراقی» و محل بود که سلطان محمد که آن زمان در استخدام شاه بود، نام خود را به زیر پای کسی غیر از طهماسب بیفکند.

سؤالی که این جا مطرح می شود این است چرا نقاشی که هیچ جای دیگر رقم ندارد، نامش را بر این تصویر ثبت کرده است؟ رهنمای جواب این سؤال، لفظ «عراقي» است در دنباله اسم نقاش. عراقی در اینجا نسبت جغرافیا یی نیست، چه لازمه چنین نسبتی اسم مکان دقیقتری است چون کاشانی و یا اصفهانی، و عراق عجم منطقه نامشخص و وسیعی بود که ری و اصفهان و قزوین و همدان را ممکن بود در بر گیرد. کاربرد لفظ «عراقي» در اینجا محتمل‌در برابر لفظ «خراسانی» است و متأثر از تقسیم ایران زمین بدو قسمت شرقی و غربی در اواخر قرن ۹/۱۵، یکی تحت حکومت تیموریان، به مرکز هرات، و دیگری تحت فرمانروایی ترکمانان آق قویونلو، به مرکز تبریز. هر یک کانون پرورش علم و هنر بودند و

دارای کتابخانه ای فعال و معتبر و در رقابت با دیگری. اگر وزیری از خراسان به دیار آق قویونلو می رفت می گفتند به عراق و آذربایجان رفته است و دروازهٔ غربی هرات را بدین جهت «درب عراق» می خوانندند و در دورهٔ صفوی، کتابخانهٔ تبریز، یا بهتر بگوییم کتابخانهٔ واپسی به اردبیل همایون، کما کان به کتابخانهٔ عراق مشهور بود. این است که بوداق منشی در بارهٔ مهاجرت استاد کمال الدین بهزاد از هرات به تبریز می نویسد «در وقتی که استاد بهزاد به عراق آمد استاد سلطان محمد کتابخانه را گرم کرده بود». ^۵ چون ایران زمین یکپارچه شد و حکومت صفوی بر هرات و تبریز مستولی شد، رقابت بین این دو کتابخانه نه تنها از بین نرفت بلکه، با رفتن سام میرزا به هرات، دوباره قوت گرفت. به دلیل این رقابت، سلطان محمد نقاش می خواست بیننده بداند که اگر اصل نسخهٔ دیوان حافظ از خراسان است، «مجلس عید فطر» از کتابخانه عراق است. پس در موضعی آشکار رقیمی این چنین ثبت کرد.

در مقایسه با رقم سلطان محمد که در تخت شاهی جاسازی شده است، رقم شیخ زاده بر «مجلس جلوه و اعظام» اضافی به نظر می آید. اضافی نه به معنای آن که رقم نقاش نیست بلکه به معنای رقمی که از ابتدا پیش بینی نشده بوده و بعداً افزوده شده است. آنچه مؤید این نظریه است این است که شیخ زاده شاگرد و پیرو بهزاد بود و عادت به تقلید دقیق روش‌های او داشت و چون در تصویری که نقش عمارت می داشت، رقم بهزاد جزئی از اجزای عمارت می بود، انتظار می رفت که شیخ زاده نیز رقم خود را در نقش ساختمان جاسازی کند.^۶ پس رقمی که به خط ریز روی سنگفرش مسجد نمایان است محتملاً بعد از دریافت «مجلس عید فطر» از عراق و مشاهده رقم ارشد نقاشان آن دیار یعنی سلطان محمد نگاشته شده است. در برابر ارشد نقاشان عراق، پیشو و مصوّران هرات یعنی شیخ زاده قدم علم کرده، او نیز نام خود را بر شاهکارش ثبت کرد. بدین ترتیب، «مجلس عید فطر» را سلطان محمد قبل از سال ۹۳۵/۱۵۲۹ تنظیم کرده است چون در این سال هرات در محاصره عبیدالله خان بود و بعد از چند ماه به دست ازبکان افتاد و سام میرزا به شرحی که خواهیم دید به سمت سیستان حرکت کرد، و هنرمندانی چون میرعلی هروی و شیخ زاده به تدریج به بخارا رفته‌اند.^۷ پس نقاشی سلطان محمد اندکی قبل از این تاریخ به نسخهٔ مورده ذکر افزوده شد و این خود موافق است با قرائن تصویری و تحول سبکی که از این مصوّر می شناسیم.^۸ آنچه عجیب است نوشتۀ بالای سردر سمت راست است که از سام میرزا نام می برد: «الهادی ابوالمظفر سام میرزا»، در حالی که اجزای تصویر دلالت بر پادشاه بودن جوان بر تخت نشسته دارند. مضافاً به این که در مقایسه با دو بیت نگاشته روی پیشانی عمارت، نوشتۀ



تصویر ۱ - «مجلس عید فطر»، به رقم سلطان محمد



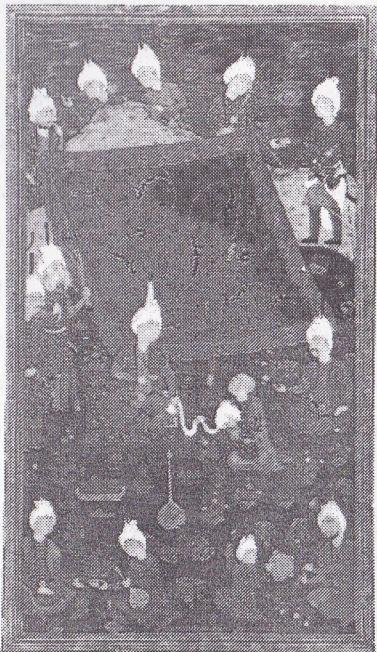
تصویر ۲ - «ملقات کیکاووس و کیقباد»، منسوب به مظفر علی

به سفیداب روی سردر، تحریر ندارد و خطش ضعیف است و از همه بدتر، الف ولام ابتدای جمله در سرلوح نگنجیده، روی خطوط جدول سمت راست پدیدار گشته اند. از ناهمانگی خط و ترکیب این سرلوح که بگذریم، به دونکته دیگر برخورد می کنیم. اول آن که به سنت پادشاهان عراق، و آن چنان که در طغرای او زون حسن و شاه اسماعیل مشهود است، «ابوالمنظفر» کنیه شاه بود.^{۱۹} و سام میرزا را کنیه «ابوالنصر» بود، و کنیه طهماسب در بدو تولد «ابوالفتح» بود و بعد از جلوس به تخت سلطنت، به سان پدر «ابوالمنظفر» شد،^{۲۰} و از آن پس «ابوالفتح» کنیه برادرش بهرام میرزا شد و بعد از فوت او، از آن پسرش ابراهیم میرزا شد.^{۲۱} دیگر این که «المهادی» که از القاب شاه اسماعیل اول بود و بر سکه و فرامینش ظاهر بود،^{۲۲} در اینجا بر عناوین سام میرزا افزوده شده است. به عبارتی دیگر در این یک جمله، سام میرزا هم عنوان سلطنت اختیار کرد و هم پیشوایی طریقت صفویه و قزلباشان را. و این جمله یا نوشته خود سام میرزاست و یا به رأی و تأیید اوست، علی ای حال نمایانگر انگیزه غصب تاج و تخت است و حاکی از امید سام میرزا به برکناری برادرش. لاجرم در زمانی نگاشته شده است که طهماسب راهی نبرد با عثمانیها بود و شکستش قطعی می نمود. همچنین، نماینده این است که کتاب هیچ گاه به دست طهماسب نیفتاد، ورنه این سرلوح «موهن» باقی نمی ماند و اگر سام میرزا بعد از تسليم، در صدد اصلاح آن برنیامد شاید اطمینان داشت که برادرش بعد از توبه، دیگر رغبتی به دیدن تصویر میگساري خود نداشته است.

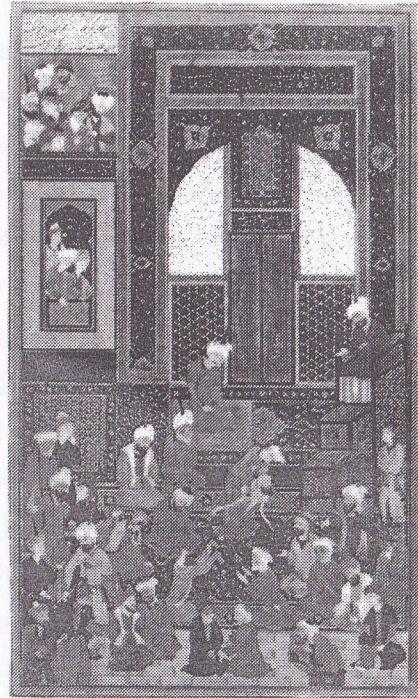
پس سیر تکوین و تحول این نسخه به شرح زیر است: عمده ساخته کتابخانه سام میرزا در هرات بود،^{۲۳} ولی یا به درخواست او یا به امر طهماسب و به رسم هدیه به برادر، سرآمد مصوّران عراق دو تصویر بر آن بیفزو. از آن پس این نسخه در ید سام میرزا بود تا در ضمن وقایع ۹۴۰-۱۵۳۴ تخت شاهی را از آن خود پندشت و القاب و عناوین پدر را به کار برد، و آرزوی دیرین را در نهانخانه دیوان حافظ ضبط کرد.

۴- بعضی علل اختلاف سام میرزا با برادر

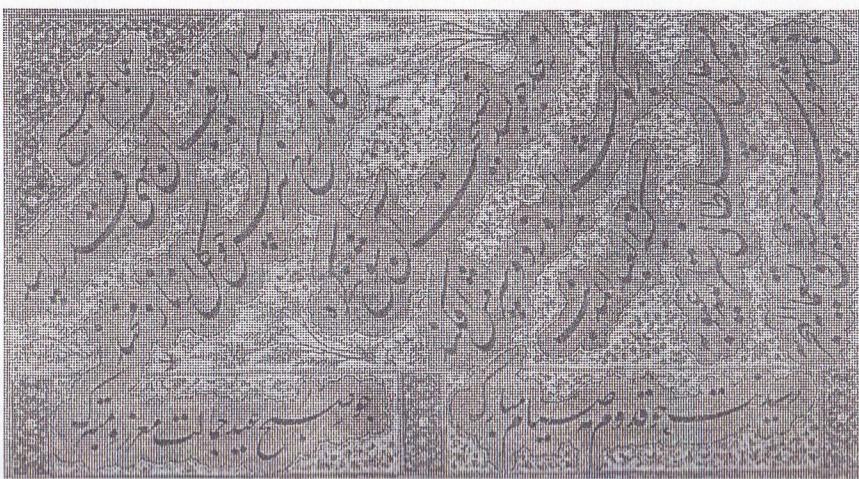
قصد تخت و تاج برادر کردن جسارتی عظیم بود و منشأ چنین جسارتی محتملاً امتیازی بود که شاه اسماعیل از کودکی برای سام میرزا قائل شد به طوری که برای تراشیدن سر این پسر، جشنی بزرگ بر پا کرد و «موی مشکبویش را به طریقه سنت با نقره برابر کرده» به صدقه داد ولی برای شاهزادگان دیگر، از جمله طهماسب، چنین کاری نکرد.^{۲۴} و مهمتر آن که بعد از مراجعت طهماسب از هرات در حدود ۹۲۸-۱۵۲۲، شاه اسماعیل، سام میرزا را با این که یک سال و نیم از القاص میرزا کوچکتر بود و فقط در روز از برادر دیگر شر



تصویر ۴- «مجلس بزم نوروزی»، منسوب به میر مصور



تصویر ۳- «مجلس جلوه واعظان»، به رقم شیخ زاده



تصویر ۵- قلمه معما به رقم میر علی هروی

بهرام میرزا بزرگتر بود به جانشینی فرستاد.^۵ واين بزرگداشتی عظیم بود چون از زمان ایلخانان و به دورانی که ايران زمین یکپارچه بود، غالباً هرات مقر فرمانروایی و لیعهد بود، چنان که ارغون و غازان و اولجايتوا بوسعید، هریک حکومت هرات داشتند و بعد پادشاه شدند. در اين ایام هم چون طهماسب بر تخت پدر نشست، سام میرزا حکومت هرات داشت و لیعهد ضمیمی بود، و هر که از طهماسب ناراضی بود به سام میرزا گروید. به غیر از اختلاف میان اویماقات و چند دستگی ایشان که گاه و یگاه آنان را از جبهه ای به جبهه دیگر می کشاند، سبب اصلی ناراضیتی، توجه بیش از پیش طهماسب به خرافات مذهبی بود که عاقبت منجر به توبه از خمر و لواطه شد، دو منکری که قزلباش در آن مبالغه می کرد. و تعصّب طهماسب چنان بود که تعدادی از قزلباشان قدیمی و صمیمی را که علی رغم دستور او، آشکارا به آن منهیات ادامه می دادند حلق آویز کرد.^۶ همچنین خواهرش، شاهزاده سلطان را نذر حضرت مهدی قائم کرد و در انتظار ظهورش هر غروب اسب سفید زین کرده به دروازه اردو می بست.^۷ و ~~نه~~ نیز شرا بخوارگی قزلباشان را باعث شکست چالدران می شمرد.^۸ ولی بر خلاف طهماسب، برادرانش پایند دستورات مذهبی نبودند و به روش قزلباش ادامه می دادند تا آن جا که بهرام میرزا همچون پدر از فرط میگساری در جوانی بمرد. سام میرزا نیز اعتقادی به مذهبیون نداشت و با ساختن «مجلس جلوه و اعظمان» بدور شعر:

اعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند چون به خلوت می روند آن کاردیگر می کنند
که در گوشة چپ فوقانی مشهود است، زرق و ریایی را که حافظ از ایشان شناخته بود
به طهماسب گوشزد می کرد. چه در هراتی که سام میرزا در آن نشوونما پیدا کرده بود، و
واصفی شرحی از مجالس عیش و طرب آن داده است، به مصدق شعر حافظ، عنوان اکثر
خنیاگران «حافظ» بود، که روز قرآن می خوانند و شب آواز.^۹

این اختلاف در رعایت مذهب و مذهبیون، باعث شد که سام میرزا لقب «الهادی» پدر اختیار کند و طالب رهبری قزلباشان بشود و بالعکس طهماسب، غلو پیروان پدر را محکوم کند و چند تنی را هم گردن بزند.^{۱۰}

۵- مدرک دوم: نسخه قران السعدین به یادبود ولاحت طهماسب

میل سام میرزا به تاج و تخت صفوی ناگهانی نبود، چه نسخه ای از قران السعدین امیر خسرو دهلوی با رقم سلطان محمد نور و مورخ ۱۵۱۴/۹۲۰ نمایانگر سوابق آن است. به طوری که استدلال خواهد شد، این نسخه به مناسبت تولد طهماسب تهیه شد و بعداً دو تصویر به خواست سام میرزا بر آن افزوده گردید. ولی بدوا باید شمه ای از داستان

قران السعدین امیر خسرو دهلوی ذکر شود.

امیر خسرو (شاعر قرن ۱۳/۷) وابسته به دربار سلطان بلبان فرماتروای دهلي بود و چون بلبان بمرد، امرای هند نوئه بلبان یعنی معزالدین کیقباد را به سلطنت برداشتند. پدرش بقاراخان که از جانب بلبان حاکم بنگاله بود در حکومت آن جا باقی ماند. کیقباد جوان به عیش و نوش پرداخت و دیری نپایید که فساد رخنه کرد و بنیان ملک متزلزل شد. بقاراخان عازم دهلي شد تا شاید اوضاع آشفته را سامان دهد، و کیقباد لشکري برداشت تا به مقابله پدر بستا بد. دو لشکر در حوالی رود سراو رو برو شدند ولی قبل از نبرد، فرستاده ای چند رد و بدل شد، و پدر و پسر آشتبه کرده یکدیگر را در آغوش گرفتند. پس جنگ مرتفع شد و صلح برقرار. آن گاه به امر سلطان، امیر خسرو مثنوی سرود به نام قران السعدین، که این نام، از اصطلاحات علم نجوم است و حاکمی از اجتماع دوستاره سعد در یکی از بروج آسمان و متضمن طالع نیکو.

امیر خسرو شاعری مشهور بود و آثارش در دربار سلاطین ایران رواج داشت و از زمان تیموریان، نسخ مذهب و مصوري از آثار او تهیه شد^{۱۱} که اکثر از نوع خمسه بودند و فاقد قران السعدین. در یکی دو مورد که مجموعه وسیعتری از آثار امیر خسرو گرد آمد، قران السعدین نیز گنجانده شد.^{۱۲} اما ظاهرآ نسخه منفردی تا قرن ۱۶/۱۰ تهیه نشده بود. اولین نسخه موجود از این دوره تاریخ ۱۵۰۶/۹۱۲ دارد و کارهای است و شرح آن در آخر مقاله خواهد آمد. متعاقب آن، چهار نسخه دیگر در مدتی بسیار کوتاه در هرات ساخته شدند که همگی فاخر و ارزنده اند. اولین اینها (نسخه الف)، نسخه مورد ذکر و مدرک ماست به رقم سلطان محمد نور به تاریخ ۱۵۱۴/۹۲۰.^{۱۳} بعد، دونسخه به رقم همین کاتب، یکی (نسخه ب) مورخ ۱۵۱۵/۹۲۱ و دیگری (نسخه ج) مورخ ۱۵۱۶/۹۲۲،^{۱۴} و چهارمین (نسخه د) به خط سلطان محمد خندان و به تاریخ ۱۵۱۵/۹۲۱ است.^{۱۵}

به نظر نگارنده، تصاویر نسخه (ج) کار شیخ زاده اند و اگر همزمان با کتابت نباشد فاصله چندانی با آن ندارند ولی تصاویر بقیه نسخ بعداً اضافه شده اند کما این که تصاویر نسخه (ب)، به سبک مکتب هرات اند (حدود ۱۶۰۰/۱۰۱۰) و مهر آستانه شیخ صفی دارند. اضافه کردن تصویر بعد از تکمیل کتاب، نشانه توجه به آن است و وقف علامت ارزشمندی آن. این هجوم یکباره به متن کم شناخته ای چون قران السعدین، و توجه بعدی به نسخ آن را سببی بود که معلوم باید کرد. ممکنلاً با وقایع نزدیک به سال تکوین اولین این نسخ ارتباط داشته است که همان نسخه (الف) است و می باشد سرسلسله آنها باشد.

به سال ۱۵۱۳/۹۱۹ از بکان به خراسان حمله کرده هرات را در محاصره می‌گیرند ولی به مجرد وصول خبر آمدن شاه اسماعیل، به مأواه النهر باز می‌گردند. شاه اسماعیل، بعد از ورود به هرات و تمشیت امور، زینل خان شاملورا به حکومت آن جا می‌گمارد و به تعجیل به اصفهان بر می‌گردد تا شاهد ولادت اولین فرزند باشد. روز ۲۶ ذیحجه ۹۱۹ که چهار روز مانده به پایان سال قمری است، طهماسب متولد می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که یکی از بزرگان هرات، دیدار شاه و شاهزاده را «قرآن السعدین» تلقی کرده به یاد بود آن، دستور تمیه نسخه (الف) را می‌دهد. واضح‌تر نسخه ای که به این منظور ساخته می‌شد محتاج زمانی بیش از چهار روز بود و می‌باشد به تاریخ سال بعد باشد. چون اولی ساخته شد، به تقلید آن سه نسخه دیگر نیز تهیه شد. هریک وسیله خوش آمد ولادت و لیعهد بود، و تشبیه اسماعیل و طهماسب به دو ستاره فرش اقبال، و تفائل به فال نیک از بابت اجتماع آن دور اصفهان.^{۳۷}

چنان که مذکور افتاد، نسخه (الف) فقد تصویر بود و بعد از تکمیل کتاب، دو صفحه نقاشی بر اوراق آن چسبانده اند، که از این دو یکی منسوب به مظفر علی است (تصویر ۲)، و دیگری منسوب به سید محمد معروف به میرصویر (تصویر ۴).^{۳۸} برخلاف «مجلس عید فطر» که در هنگام تمیه کتاب، جای آن پیش بینی شده بود و با افزودن آن، بخشی از متن کتاب از بین نرفت، چسباندن صفحات اضافی در این نسخه سبب حذف مقداری از متن شد: الحاق نقاشی اول، موجب حذف غزلی فرعی شد (که خوشبختانه خلی در تداوم داستان اصلی به وجود نمی‌آورد) و الحاق دومی، باعث نابودی اکثر سطور مربوط به آن گردید. اگر افزودن تصویر صرفاً به قصد تزیین کتاب می‌بود، انتظار می‌رفت که تصویر ۲ که بزرگترین تصویر کتاب است، نقش مهمترین واقعه داستان یعنی مجلس ملاقات پدر و پسر باشد. حال آن که مربوط به صحنۀ پیشین است، به هنگامی که بقراخان پسر دیگر شکاکاووس را می‌فرستد تا با برادر مذاکره کرده، مقدمات صلح را فراهم سازد. انتخاب موضوعی چنین فرعی، برای تصویر، آن هم به بهای حذف مقداری از متن بی‌دلیل نست و اشاره به واقعه ای دارد. از روی قرائن سبکی، مشخص است که این تصویر را مظفر علی حدود سال ۱۵۳۰/۹۳۶ ساخته است.^{۳۹} پس باید جستجو کرد که در حوالی این سال دو برادر را چه ملاقاتی دست داده است.

گفته‌یم که در سال ۱۵۲۹/۹۳۵، حسین خان و سام میرزا هرات را به طرز مشکوکی به دست از بکان سپرده و در پی آن، به جای این که به اردوی شاهی ملحق شوند به سمت سیستان حرکت کرددند و حتی به هنگامی که طهماسب برای استخلاص هرات به خراسان

آمد، باز نگشتند و به راه خود ادامه دادند، و سیستان و بلوجستان را تاراج کردند و از هر که مالی داشت، به بهانه وصول مالیات‌های معوقه، باجی گرفتند. واضح‌تر در صدد تجدید قوا بودند و ایجاد اندوخته برای مقابله احتمالی با طهماسب و کیلش که در آن زمان جوخره سلطان تکلو بود (بعید نیست که موفقیت در جمع مال در این نوبت، سام میرزا را بر آن داشته است که در آخر «توطئه عظمی» نیز از هرات، راه جنوب گیرد). باری، حسین خان و سام میرزا بعد از تاراج سیستان با احمد سلطان صوفی اغلی (افشار) که بدیشان پیوسته بود به شیراز رفتند «به مدعای آن که شاید ذوالقدر و افسار بدیشان متفق شوند».^{۴۰} در خلال این مدت از بکان از بیم رسیدن طهماسب، هرات را تخلیه می‌کنند و طهماسب برادر دیگر ش بهرام میرزا را به حکومت آن جا می‌گمارد و خود به عجله از راه طبس به اصفهان می‌رود تا از آن موضع، مراقب حسین خان و سام میرزا باشد. حسین خان «چون از الفاق ایماقات تومید شد» باب مذاکره با طهماسب و کیلش را باز می‌کند.^{۴۱} شاه به پیلاق گندمان در چهار محال بختیاری از توابع اصفهان) می‌رود و حسین خان و سام میرزا، پس از دریافت امان و تضمین کافی، به اردوی همایون می‌آیند. طهماسب برادر را در آغاز می‌گیرد و با تردستی وی را از چنگ شاملویان درآورده، به داخل حرم می‌برد. حسین خان که وضع خود را متزلزل می‌بیند از اردو خارج می‌شود و شب بعد در طلب سام میرزا، به اردو حمله می‌کند. در آن گیر و دار، جوخره سلطان از پا در می‌آید اما با رسیدن قوای امدادی، شاملویان عقب نشینی می‌کنند و به فارس بر می‌گردند. چندی بعد، استاجلو و شاملو متحده شده به تکلویان حمله می‌برند و تعداد زیادی از آنها را می‌کشند. شاه هم به ناچار لرگیب جدید قدر تمندان قزلباش را پذیرفته، حسین خان شاملو و عبدالله خان استاجلو را که هر دو عمه زاده اش بودند به شراکت وکیل می‌کند. ماده تاریخ این واقعه در اکثر متون به شکل «آفت تکلو» ثبت شده که برابر با ۹۳۷ است.

عبدی بیگ شیرازی (مخلص به نویسی)، که بنا به گفته خود هنگام وقوع دیدار دو شاهزاده در گندمان شانزده ساله بود و از ابواب جمع جوخره سلطان به ابواب جمع حسین خان منتقل شده بود. آن ملاقات را چنین شرح می‌دهد:

سام میرزا تا به دولت زمین بوسی مجلس بهشت آین رسید چند مرتبه پیشانی اخلاص بر زمین

سوده به صندل تراب عرصه بارگاه، درد سری که از سودای باطل در سر داشت فرونشالد.^{۴۲}

و این نوشته قرینه ای است برای بیتی از قرآن السعدین که در تصویر ۲ آمدن کیکاووس را به نزد برادرش کیقباد توصیف می‌کند:

پیشتر ک شد به زمین برد روی رفت زمین را ز تواضع به موى

یک خط شعر: «رفت چو خورشید به برج حمل پس تنها دلیل تکوین این تصویر، طرب کردن شاه است در موسوم نوروز که در سرفصل آمده است و احتمالاً اشاره به زمان مجلسی دارد که در آن، بین طهماسب نشسته زیر سایبان و سام میرزا بی که بر هنره سر در برابر او قرار دارد، تاج حیدری (که همان دستار و کلاه قزلباش است) رد و بدل می گردد. از این تصویر بیش از این چیزی دستگیر نمی شود و حتی معلوم نیست که سام میرزا، دستار از سر بر می دارد و تسليم طهماسب می کند یا بالعکس آمده است دستاری که به رسم هدیه از برادر تاجدارش گرفته است، بر سر بیچد. ولی چنان گه خواهیم دید اشاره به نوروز شاید نکته ای باشد برای تصحیح بعضی متون تاریخی.

از مجموع دو تصویر نیز نکاتی آشکار می شود: اگر چه سام میرزا به ظاهر رعایت مقام برتر طهماسب را کرده است، ولی در باطن خود را از تنگ و تانیدا خته، و از دو طریق وجهه خود را حفظ کرده است. اول این که با وجود دوری از هرات، ساختن تصاویر این کتاب را صرفاً به عهده نقاشان خراسانی گذاشته است،^۵ و از این راه خود را حامی خراسانیان دانسته و صاحب کتابخانه هرات. دیگر این که چون دیدار در گندمان را «قرآن السعدین» تلقی کرده، تلویحاً خودش را شاهزاده ای «مسعود» شناخته و شاید هم «صاحب قران».

۶ - تاریخ ملاقات در گندمان

تاریخ ملاقات در گندمان و حمله شب بعد شاملویان را چهار من تن اصلی مربوط به این دوره یکشنبه ۲ ذیقعده (۷ روزن ۱۵۳۱) و دوشنبه ۳ ذیقعده ثبت کرده اند که هلنی رغم صراحت و تکرار، نادرست به نظر می آید. این چهار من تن عبارتند از تاریخ جهان آرا مورخ ۹۵۹، تکملة الاخبار مورخ ۹۷۸، جواهر الاخبار مورخ ۹۸۴، و خلاصة التواریخ مورخ ۹۹۱، لازم به تذکر است که این چهار من تن مستقل نیستند و همان طور که مصحح محترم لحکمه الاخبار در مقدمه خود نشان داده اند و شاهد آورده اند، بسیاری از قسمتهای آن من، مقتبس از تاریخ جهان آرا است.^۶ سه من تن دیگر هم در بسیاری از موارد، خاصه در مورد تاریخ وقایع، استناد به تاریخ جهان آرا کرده اند که اقدم آنهاست و موجز است و متنکی به تاریخ، پس اگر اولی غلط باشد بقیه هم به تقلید آن نادرستند. دلیل نادرستی تاریخ در اولی، مغایرت آن است با شرح ماجراهی گندمان. جهان آرا و به تبع آن خلاصة التواریخ، می گویند که رفتن به «بیلاق گندمان» در ایام «نوروز» بوده و در تاریخ «یکشنبه ۲۲ ربیع می گذشت که چون علاوه بر ذکر تاریخ، قید «نوروز» هم شده است که موافق با آن است این تاریخ را می پذیریم. اما باید دانست که چرا در فصلی که اصفهان

بر این پایه، به نظر می رسد که سام میرزا، به نحوی از انحصار بر این نسخه قران السعدین دست می یابد و ملاقات کیکاووس و کیقباد را وسیله ثبت دیدار خود با طهماسب قرار می دهد. در ضمن از فرصت استفاده کرده، در قسمت فوقانی تصویر، دلیل موجودیت کتاب، یعنی تولد شاه طهماسب و دیدار پدر از او را نیز می گنجاند، زیرا علی رغم آسیبی که به نقاشی وارد آمده، در ایوان بالاخطوط طرح کودکی را می بینیم که در دامان دایه ای است که به پایینیان نشانش می دهد و اثرات تاج زرینش هنوز باقی است. جالب این جاست که این آسیب، مؤید هویت کودک است که طهماسب است، زیرا آسیب اتفاقی نیست و با شدت و خصوصیتی هر چه تماثر متوجه کودک نوزاد است. در تصویر دیگر هم که «مجلس بزم نوروزی» است، می بینیم که آسیب، متوجه شاه نشسته در زیر سایبان است و صرفاً صورت اورا به انگشت پاک کرده اند. به حدس قوی، این انگشت مالیها نتیجه خشمی است که پس از شکست «توطنه عظمی» به سام میرزا دست داد (و یا به زوجه اش، پس از کشته شدن پدرش که حسین خان باشد)، و از این رو متوجه طهماسب است و «همدستهای» او یعنی خواهر و برادرش، سلطان و القاص، که همراه او بودند و آن زن و مردی هستند که در وسط درگاه صورتشان نیمه پاک شده است.^۷ آن که در گوشۀ سمت راست ایوان است و سیما یش آسیب ندیده احتمالاً تا جلو بیگم مادر شاه طهماسب است که به گفتۀ طهماسب، سام میرزا اورا «به منزله فرزند بود».^۸ می بینیم که قهرمان اصلی تصویر از روی پله به طرف شاهزاده ای که در برابر شواطئ قرار دارد، خم شده است. واو، بنا به تعبیر «قرآن السعدین» ادو نقش دارد، هر دو در نزدیکی اصفهان. یکی نقش طهماسب است در گندمان به هنگام ورود سام میرزا و دیگر نقش شاه اسماعیل است پس از ولادت او لین فرزندش در موقع دریافت شاد باش از امرایش (یا شاید از برادرها یش). اگر چه صورتش قدری آسیب دیده، آسیبیش بیشتر از نوع ریختگی رنگ است تا تحریب انگشتی. شاید به دلیل نقش مضاعف اسماعیل - طهماسب و احترام گزاردن به پدر، این چهره از خشم سام میرزا مصنوع مانده و بالعکس، صورت یکه طهماسب نوزاد در ایوان، کانون خرابی شده است.

برویم بر سر تصویر دوم. ارتباط روشی که بین اشعار مربوط به تصویر اول و وقایع تاریخی وجود دارد در تصویر دوم برقرار نیست زیرا در خود تصویر ۴ نوشته ای موجود نیست و آنچه زیرش بوده حذف شده است و در صفحه سمت راست، راجع به این تصویر، جز یک بیت و یک سر فصل چیزی باقی نمانده است:

صرفیل: «صفت موسم نوروز و طرب کردن شاه، شاه دریا کف در پاش چوا بر نیسان»

خرم بوده است و بهشت افزا، اردوی هما یون، قشلاق را ترک کرده، به بیلاقی کوچ می‌کند که در چهار محال بختیاری است و هوا یش در آن فصل سرد است. تکملة الاخبار توضیح می‌دهد که فرستادگان حسین خان و سام میرزا در اردوی اصفهان با جوخه سلطان مذاکره می‌کنند تا ضمانت کافی برای شاملویان و سام میرزا بگیرند.^{۴۸} پس چنین به نظر می‌رسد که رفتن بی موقع به بیلاق گندمان که حدوداً بین اصفهان و شیراز است جزئی از شرایط ملاقات بوده است به عبارت دیگر، با قبول ملاقات در این موضع، هریک از طرفین حاضر شدن قدمی به سوی دیگری بردارند. در این صورت بعيد است که شاه و جوخه سلطان به گندمان شتافت، سه ماه صبر کرده باشند تا سام میرزا و الله اش به ملاقات ایشان بیاند، آن هم به زمانی که از بکان دویاره هرات را در محاصره داشتند و عثمانیان سرحدات غربی را تهدید می‌کردند. پس به احتمال زیاد تاریخ «یکشنبه ۲ ذیقعده» غلط است خاصه این که به حساب نگارنده «۲ ذیقعده» شنبه باید باشد نه یکشنبه، و همچنین به استناد دومین تصویر قران السعدين، ملاقات طهماسب با سام میرزا در ایام نوروز بوده است. احتمالاً تاریخ مذکور در تاریخ جهان آرا تحریف شده است و مدرکی دیگر باید تا بازسازی شود. تا پیدا شدن چنین مدرکی تاریخ ملاقات در ایام نوروز مقبول تر است.

۷ – عمامابردازی و فرهنگ شاهانه

دیدیم برای هر یک از تصاویر فوق الذکر، چندین لایه معنی می‌توان قائل شد، تا جایی که به اعتبار این معانی حتی شک در متون تاریخی را جایز شمردیم. آنچه باید روشن شود میزان آگاهی شاهزادگانی است که دستور تهیه این تصاویر را صادر می‌کردند، که آیا قادر به دیدن این همه نکات ظریف در لایه های مختلف صور این کتب بوده اند یا خیر؟ آیا «فرهنگ شاهانه» ایشان کامل و کافی بود یا خیر؟ «فرهنگ شاهانه» اصطلاحی است که از زمان ایلخانان، برای برنامه تعلیم و تربیت شاهزادگان به کاررفت،^{۴۹} و علم و ادب و هنرهای خط و نقاشی را در بر می‌گرفت. در آخر قرن ۱۵/۹ شهر هرات کانون علم و فصل بود و به شرحی که واصفی از مجالس دربار سلطان حسین بایقرا و شاهزادگان تیموری و اطرافیانش مثل امیر علی‌شهری می‌دهد، فن عمامابردازی مورد توجه بود و وسیله تفنن و خودنمایی،^{۵۰} و بالطبع جزیی از فرهنگ شاهانه بود. این است که سام میرزا در تحقیق سامی، در ضمن شرح احوال برادرش بهرام میرزا، مهارت او را در فنون مختلفه می‌ستاید: «در خطه خطوط خصوصاً نتعلیق انگشت نما و در معمورة طراحی و شعر و عما بی قرینه [بود]» و آن گاه از اساتید فن معما نام می‌برد و از هر که معمایی ساخته بوده است.^{۵۱}

معما غالباً پیچیده است و هر که را با آن سروکاری باشد آمادگی پذیرش چند لایه

معنی در تصویر هم پیدا می‌کند و شاید بیفا یاده نباشد که نمونه ای از آن را برای مزید اطلاع خواننده ارائه دهیم. تصویر ۵ قطعه خطی است از معما بی سروده میرعلی هروی و به خط او، که سابقاً ضمیمه مرقی بود که برای جهانگیر، پادشاه گورکانی هند فراهم آمده بود.^{۵۲}

معما به اسم فصیح

می‌داد رقیب آن سهی قد را پند کاندرخ هر کس چو گل از ناز مخدن از حد چو بشد نصیحت، آن شوخ، گره بر گوشة ابروزد و سر پیش افکند مثلی معروف داریم که «معما چو حل گشت آسان شود». به ظاهر از بدیهیات است ولی لازم به تذکر است که «راه حل» با «جواب» فرق دارد. «جواب» آن است که در گوشة بالا و سمت چپ آمده و «فصیح» است. راه حل آن است که چگونه از شعر به جواب باید رسید. معما بی رعلی یک دو بیتی است در باره معمشوی جفا پیشه. بیت اول نامر بوط است. مفتاح معما، کلمه «نصیحت» است که در بیت دوم با تغییراتی مبدل به «فصیح» می‌شود. «از حد چو بشد» معناش این است که «نصیحت» باید کوتاه شود پس «ت» آخر آن باید حذف گردد. «گره بر گوشة ابروزد و سر پیش افکند» یعنی نوک حرف اول نصیحت باید گره بخورد و به سمت جلو بغلتد، به عبارت دیگر «ن» مبدل به «ف» بشود تا «فصیح» به دست آید. در مجموع، معما مشکلی نیست، اما بعضی دیگر از معماها که در کتابهای آن دوره آمده است به مراتب دشوارترند و حل آنها مستلزم آشنا یابی علوم مختلفه دارد، اعم از شعر و فقه و نجوم وغیره.

میرعلی پروردۀ هرات بود و حدوداً تا پایان دورۀ اول حکومت سام میرزا در آن جا بود.^{۵۳} معما بی که سروده گواه توجیهی است که پرورش یافتنگان هرات به این فن داشتند. پس سام میرزا و طهماسب نیز به دلیل فرهنگ شاهانه ای که در هرات آموخته بودند، با این گونه تمرینهای فکری و معانی دو پهلو آشنا یابی داشتند و قادر بودند که با تطبیق و قایع آن زمان با متون ادبی و ایجاد تصاویر مرکب و چند لایه ای مقاصد خود را بیان کنند.

۸ – قران السعدين و عبدالله مروارید

باز گردیم بر سر اولین نسخه منفرد قران السعدين که بدان اشاره کردیم. نسخه ای است مذهب ولی غیر مصور که به شماره ۴۳۸۵ در کتابخانه آستان قدس رضوی محفوظ است و گویا از موقوفات نادر شاه اشاره است و رقم پایانی آن چنین است: «تمت الكتاب بعون الله و توفيقه على يد العبد المذنب، ابوطالب الكاتب غفر ذنوبيه و ستر عيوبه في ذيقيعة سنة ۹۱۲»، محل کتابت قید نشده و نام کاتب آن در کتاب احوال و آثار خوشنویسان

مرحوم دکتر بیانی نیامده، ولی دو اثر دیگر از این کاتب موجود است، یکی نسخه هفت اورنگ جامی است به تاریخ کتابت ۹۱۱ در هرات، در مجموعه آقای حسین افشار در کویت،^{۵۴} و دیگری نسخه خمسه نظامی در کتابخانه بریتانیا (به شماره ۱۶۷۸۰ Add.) به رقم «قد تم الكتاب في يوم الجمعة من شهر محرم الحرام سنة ست و ثلاثين و تسعمائة [۹۳۶]»، کتبه العبد الفقیر المذنب ابوطاهر الكاتب غفر ذنوبيه و ستر عيوبه.^{۵۵} نسخه آخر یک ماه قبل از سقوط هرات پایان یافته و چون عمدۀ تصاویر آن کارشیخ زاده است آن هم منسوب به هرات است.^{۵۶} ظاهراً در طول این مدت، کاتب در هرات مانده و نسخه آستان قدس هم همانجا ساخته شده است.

گفتم قران السعدين متنی کم شناخته بود و کتابت ناگهانی نسخه منفردی از آن را سببی می باید جست. در جمادی الآخر سال ۱۵۰۴/۹۱۰ بدیع الزمان میرزا که پسر و ولیعهد سلطان حسین میرزای تیموری بود تصمیم می گیرد که تخت پدر را متصرف شود. از این رو لشکری آماده ساخته در بیرون هرات اتراف می کند. طبق معمول فرستادگان از دوسو به تکاپو می افتد و پسر را راضی می کنند که از خر شیطان پایین بیاید و حرمت پدر پیر را نگاه دارد. سلطان حسین از باعجهان آرا حرکت می کند و بدیع الزمان میرزا از بادام تو،^{۵۷} طرفین در حدود غار عباس به هم می رسد و پدر و پسر یکدیگر را در آغوش گرفته، صلح برقرار می شود. این واقعه دقیقاً مصادق مضمون قران السعدين امیر خسرو است و گمان نگارنده این است که یکی از هرویان بر آن شد که با تهیه این نسخه، پدر و پسر تیموری را مدح گوید و صلح ایشان را ستایش کند.

نکته قابل توجه این است که میان این نسخه و نسخه «الف» فوق الذکر وجه تشابهی وجود دارد: هر دو به خط نستعلیق خوشنده و هر دو تذهیب مختصر دارند. ظاهراً هر یک به دستور صاحبمنصی ساخته شده بودند که کم ثروت بود ولی از فضل و ادب بهره ای داشت و هم به خط توجیهی. سؤال این است که چه ارتباطی بین این دو نسخه وجود دارد و آیا ممکن است که هر دو به خواسته یک نفر ساخته شده باشند؟ جواب مثبت است و شخص واجد شرایط خواجه شهاب الدین عبد الله مروارید است (متخلص به بیانی، م. ۱۵۱۶/۹۲۲)، که به زمان سلطان حسین حرمتی داشت و به عهد شاه اسماعیل اعتباری.

عبدالله مروارید ولد شمس الدین محمد وزیر بود. همان که از وزارت دست کشید و درویشی اختیار کرد و تولیت موقوفات خواجه عبدالله انصاری یافت. شاید به دلیل مال نیندوختن، از حسادت دشمنان مصون ماند و چون دیگر وزیری تیموری سرش بر باد نرفت. این مناعت طبع را پسرش به ارث داشت و در طول خدمت مالی جمع نکرد، واز

دگر گونبهای هرات جان سالم به در برد. و با وجودی که پیشتر صدارت سلطان حسین سنی مذهب داشت و به شیعه گری تظاهر نکرد، مورد احترام شاه اسماعیل بود و از جانب او مأمور نوشتن تاریخ شاهی شد (که شرح وقایع سلطنت مؤسس سلسله صفویه بود).^{۵۸} دیوان قصاید و غزلیات و مجموعه خسرو و شیرین و منشائش نیز شهرت داشت. در خدمت تیموریان، چند صباحی تصدی دیوان رسائل داشت و از این رو در خط تعلیق که خط دیوانی است و همچنین در بقیه خطوط اصول تبحری داشت ولی از نستعلیق بهره ای نبرده بود. اهل مضامین دو پهلوهم بود چنان که در پایان قطعه ای که به خط رقاع است و مورخ ۱۵۱۵/۹۲۱، کلمات «بخرابه هرات» را به کار برده است که تحریف «بخرانه هرات» است و حاکی از وضع بد هرات بعد از قحطی سالهای ۹۲۱-۹۲۰، و ادبایی که از تردّد ازبک و قزلباش بر سر هراتیان باریده بود.^{۵۹} تا این جا مشخص شد که عبدالله مروارید ثروتمند نبود ولی فاضل بود و خط شناس و نکته سنج و مقرب سلاطین تیموری و صفوی. دو موضوع دیگر ارتباطش را با این دو نسخه قوت می بخشند.

اول این که بدیع الزمان میرزا یک بار دیگر به سال ۱۵۱۲/۹۰۶ علم مخالفت علیه پدر برافراشته بود و در کنار آب مرغاب مانده بود و هرات را تهدید می کرد تا این که سلطان حسین سلطنت بلخ را به او بخشید و فته خواهد بود. و اما مشکل دیگری در کار بود. برادرش ابراهیم حسین میرزا از طرف پدر حکومت آن جا داشت و شخص مرضی الطرفینی لازم بود که میانجیگری کند تا برادر کمتر بدون مخالفت، حکومت بلخ را به برادر مهتر و اگذار کند. میانجی، عبدالله مروارید شد و از عهده مأموریت برآمد.^{۶۰} با وجود این که نام میانجی در نوبت مخالفت دوم بدیع الزمان میرزا مشخص نیست به احتمال قوی باز عبدالله مروارید بود. از این رو بهترین کسی بود که فکر تهیه قران السعدين به مغزش خطور کند.

دوم این که به گفتۀ امیر محمود بن خواندمیر، به سال ۱۵۱۶/۹۲۲ و بعد از ورود سام میرزا به هرات:

جهت تعلیم آن خلف شاهان واجب التعظیم، خواجه محمد مؤمن ولد فاضل سعید و مستعد با تأیید خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید را به مرتبه افادت رساندند.^{۶۱}

و سام میرزا خود می نویسد:

من در خدمت ایشان [محمد مؤمن] درس خوانده ام و اندک سیاه و سفیدی که فرق می توانم از برکت ایشان است. در هرات و شیراز با من بود و منصب صدارت من مرجع بدیشان وهم در آن جا پس از تمجید بسیار از عبدالله مروارید، اقرار به بهره مندی غیر مستقیم از فضائل ایشان دارد: «چون را قم حروف شاگرد او بود به واسطه، در ذکر آن جناب اطنابی

واقع شد.»^{۶۱}

پس صورتی ممکن از برای پیدا شدن این دو نسخه قرآن السعدين چنین است: عبدالله مروارید، اوی را به مناسب صلح سلطان حسین میرزا و پسرش تهیه کرد، و بعد از ازرقن اسماعیل به اصفهان و به هنگام وصول خبر تولد ولیعهد به هرات، در صدد تهیه نسخه ای دیگر بر آمد سلطان محمد نور را مأمور کتابت آن کرد. شاید به دلیل شکست چالدران (۱۵۱۴/۹۲۰) و هرج و مرج ناشی از آن، در سال اختتام نسخه فرصتی پیش نیامد تا آن را به اسماعیل هدیه کند. بعد از آن هم اجل مهلتش نداد و کتاب در هرات ماند: یا در کتابخانه صفوی و یا نزد پسرش محمد مؤمن، و از یکی از این دو طریق، سام میرزا بر این نسخه دست یافت. و سپس، یا به اشاره محمد مؤمن، و یا به ابتکار خودش و از بابت آنچه از داستان قرآن السعدين از او شنیده بود، در گندمان به فکر افزودن تصویر افتاد تا با هدیه کتاب به برادر، دل او را بدست آرد. ولی به دلیل نامعلوم، سام میرزا کتاب را نگاهداشت و به هنگام شکست «توطئه عظمی»، صورت طهماسب و نزد یکانش را خشماني نابود کرد.

۹ - مساحت طهماسب با برادران

طهماسب عمری دچار برادران بود. یک برادر سام میرزا بود که سودای سلطنت در سر داشت و دوبار سورش کرد و هر بار، طهماسب از تقصیر او گذشت و اگر عاقبت او را بکشت، قرائن و شواهد نشان می دهنده که اوی در صدد بود اسماعیل [دوم] را بر علیه پدر بشوراند.^{۶۲}

برادر دیگر القاص بود که داستانش بغرنج است. معلوم نیست چرا شاه اسماعیل اورا کنار گذاشت و سام میرزا را که از او کوچکتر بود، حکومت هرات بخشید. شاید به سعادت تاجلو خانم بود که گفتم به منزله مادر سام میرزا بود، و با مادر القاص، خان بیگی خانم، عداوت داشت. قاضی احمد قمی می گوید که تاجلو «در مقام تربیت او [القاص] نشد» و اوی «آمی بود و چیزی نخوانده». ^{۶۳} تاجلو و خان بیگی هر دو موصلاو بودند، اولی دختر مہماد بیگ بن حمزه بیگ بکناش موصلاو بود و دومی از اعقاب صوفی خلیل موصلاو که در زمان آق قویونلوها صاحب قدرت بود و حشمت و جاه. ^{۶۴} شاید به دلیل حرمت طایفة صوفی خلیلیه، تاجلو از مدعی می ترسید و در صدد تضعیف او بود و تخفیف پسرش. تخفیف القاص چنان مؤثر افتاد که احسن التواریخ، و به تبع آن بسیاری متون دیگر، در ذکر اسامی اولاد شاه اسماعیل، اورا کوچکتر از سام میرزا شمرده اند. ^{۶۵} برخلاف مادر، طهماسب علاقه مند به القاص بود و معتقد به رشادت او. ^{۶۶} چنان که در قبل و بعد «توطئه عظمی»، در حساس ترین موقع، القاص در صفحه پیش قراولان سپاه او بود. بعد از آن هم حکومت

شرون را که پس از هرات مهمترین ولایت دولت صفوی بود و پایگاه مقابله با عثمانیها، بدو بخشید (هرات به سلطان محمد میرزا، ولیعهد و پسر ارشد طهماسب واگذار شده بود). اما القاص به نوبه خود عاصی شد و پس از چندی به عثمانی پیوست و چندین نوبت با برادر جنگ کرد و در مغرب ایران زمین خرابیها بار آورد. عاقبت تسلیم شد و طهماسب حکم به قتلش داد.

برخلاف سام میرزا و القاص میرزا، بهرام میرزا برادر تنی طهماسب بود. مع ذلك درباره سوء نیت او هم شایعاتی وجود داشت که اگر هم صحت می داشت جدی نبود، زیرا به سبب افراط در صرف شراب و معجون، کاری از او ساخته نبود. راوی یک شایعه، فرستاده و نیزی، میشل مامبره است که در تابستان ۱۵۴۰/۹۴۷ وارد ایران شد و چند ماهی بیشتر نماند. سال قبل از آن، طهماسب مادر خود را به شیراز تبعید کرده بود و به گفته مامبره، تاجلو در صدد زهر دادن طهماسب بود و قصد نشاندن بهرام میرزا به جای او داشت.^{۶۷} دو متن دیگر هم تبعید تاجلو را تأیید می کنند ولی سخنی از جانشینی بهرام میرزا نمی بند. یکی جواهر الاخبار است که ضمن حوادث سنه ۱۵۳۹/۹۴۶ می نویسد:

تاجلو خانم سالها حکومت کرده بود و در حرم، حکم و فرمان از او بود. به عرض نواب اعلی رسید که والده، شما را زهر داده، با وجود این آزم نگهدارشته، ایت بیکه را پیش او فرستادند که از حرم بیرون رود و روانه فارس شود. چون رفت بعد از مدتی وفات یافت.^{۶۸}

دیگری خلاصه الاخبار است که می گوید «سوء مزاج» شاه نسبت به تاجلو (که وی را شاه بیگی بیگم می خواند) به خاطر خواهرا یش بود.^{۶۹} به پیروی از جهان آرا، در ضمن حوادث سال ۱۵۴۶/۹۵۳ اشاره به شایعه ای دیگر می کند: «به طریق اراجیف مذکور شد که بهرام میرزا در همدان و توابع هوای سرکشی دارد»، و ایلچی نظام شاه دکنی نیز که در سال قبل از آن به رسالت به دربار طهماسب آمده بود وجود این شایعه را تأیید کرده، می نویسد که با آمدن شاهزاده به اردی هما یون مرتفع شد.^{۷۰}

به این تفصیل نه تنها برادرهای ناتنی طهماسب بر او شوریدند بلکه مادر و برادر تنی نیز از دسیسه و نفاق مبراً نبودند. مامبره شنیده بود که بنا بر وصیت شاه اسماعیل، طهماسب متعهد بود که نه مادر را بکشد و نه برادران را.^{۷۱} به هر دلیل که بود، خواه به دلیل وصیت پدر، خواه بر سبیل احتیاط، و خواه از روی شفقت، طهماسب با خانواده مدارا کرد و تا کارد به استخوان نرسید حکم به قتل برادران نداد. چنین رفتاری پادشاهان آن روز را بسی نادر بود، به خصوص در مقام مقایسه با برادر کشیهای دربار عثمانی و یا قساوتی که جانشینان طهماسب چون شاه اسماعیل دوم و شاه عباس نسبت به برادران خود و بقیه اعضای خاندان

صفوی روا داشتند.

طهماسب فطره محتاط و محافظه کار بود، و علی رغم سرزنشی که دانشمند پر کار آقای عبدالحسین نوائی از او کرده است که با وجود تظاهر به «زهد و تقوی» برادرانش را بکشت،^{۷۷} مسامحت او در قبال خوشاوندانی که یکی پس از دیگری در صدد نفاق برآمدند، سزاوار تأمل است. «زهد و تقوی» متعصیین مذهبی، به قیاس امروز هم مانع کشت و کشتن نشد، چه رسد به قیاس آن روز.

هوستون، آذر ۱۳۷۵

راهنمای تاریخ:

- سلطان بیلان (س ۶۴۴-۱۲۶۶/۶۸۶-۱۲۸۷)
- سلطان حسین بایقراء (س ۸۷۵-۹۱۲/۱۴۷۰-۱۵۰۶)
- شاه اسماعیل (س ۹۰۷-۹۳۰/۱۵۰۱-۱۵۲۴)
- شاه طهماسب (س ۹۳۰-۹۴۴/۱۵۲۴-۱۵۷۶)
- القاص میرزا (س ۹۲۲-۹۵۷/۱۵۰۰-۱۵۱۶)
- سلطان کیقباد (س ۶۸۹-۱۲۹۰/۱۲۸۷-۱۳۷۵)

یادداشتها:

* این مقاله ترجمه سخنرانی نگارنده است در مدرسه زبانهای شرقی لندن (SOAS) به تاریخ ۱۶ اکتبر ۱۹۹۶ تحت عنوان: "The Grand Sedition: An Attempt to Usurp Tahmasb's Throne" که دانشمند گرامی آقای ایرج افشار آن را به لطف مرحمت مطالعه و بعضی اغلاط آن را تصحیح کردند. هرگونه عیب و نقصی که باقی سنت خطای نگارنده است و نه ایشان.

M.B. Dickson and S.C. Welch, *The Houghton Shahname*, 2 Vols. Cambridge -۱ ۱۹۸۱.

M.B. Dickson, *Shah Tahmasb and the Uzbeks (The Duel for Khurasan with Ubayd Khan (930-48/1524-1540)*, University Microfilms Int., 1958.

-۳- حسن بیگ روملو، احسن التواریخ، به کوشش ع. نوائی، تهران، ۱۳۵۷، ص ۳۳۲.

-۴- این تنها باری است که قصد نبرد به اراده طهماسب بود و گرنه نبردهای دیگر او با ازیکان واکنشی بود نسبت به یورش آنها.

-۵- بوداق منشی قزوینی، جواهر الاخبار، نسخه خطی انتستیوی خاورشناسی سن پترسبرگ (دُرن ۲۸۸، ص ۳۰۵)، که رونوشتی از آن در مؤسسه مطالعات خاورمیانه دانشگاه شیکاگوست و دوست گرامی آقای J. Woods به لطف در اختیار گذاشتند). بوداق، باشدن قرارا «ایاچپی» می نامد (یعنی شرا بدار)، و قاسم بیگ حکیم شیرازی را شریک جرم می شناسد. وجستن طهماسب را از مهلهک حمل بر این می کند که شاه راغبت به شرب می نداشت و یک ساعتی پیاله را در دست داشت که ناگاه متوجه می شود خط سیاهی به دور باده افتاده و بدان مشکوک می شود (ایضًا). تذکرہ

شاه طهماسب (نسخه خطی کتابخانه بریتانیا Or 5880 برگ ۲۸ ب) از قول طهماسب می گوید توبه در وقتی که «از هرات کوچ کرده به زیارت مشهد مقدس ملایک آسمان حضرت محمدی (ص) می رتم» اتفاق افتاده است. دیکسون به استناد این عبارت و به انکای بعضی روایات دیگر حدس می زند که توبه به شکرانه عدم موقیت سوه قصد به طهماسب و چنین زیارت مشهد امام رضا (ع) بوده است. (Dickson, *Shah*, P.277). عبدي بیگ که از تذکره شاه طهماسب استفاده برده است اضافه می کند که توبه در سبطان بوده است و به علت خوابهای پی در پی طهماسب و پیشمار اردو (عبدی بیگ شیرازی، تکله الاخبار، تهران ۱۳۶۹، ص ۷۷). ولی به گفته بوداق، شاه در «ملکت هرات» اهل شرع را می طلبد و توبه را اعلان می کند، که به موجب آن می بایست توبه قبل از وصول به هرات بوده باشد و فقط اعلانش در آن جا. از میان این دورهای متناقض، قول بوداق با جزیاتی که از وقایع تقریر می کند به حقیقت نزدیکتر است. خاصه این که تذکره شاه طهماسب جریان سوه قصد را مخفی نگاهداشته است، و احتمالاً ترتیب زمانی بعضی وقایع را نیز بر هم زده است.

۶- بوداق می گوید که حسین خان در معیت القاص میرزا حتی دو منزل به سوی مأواه النهر پیش رفته بود (بوداق، جواهر، برگ ۳۰۶ الف).

۷- (ایضاً، برگ ۳۰۹ ب).

Dickson, *Shah*, PP. 285-95. -۸

۹- این نسخه در نیمه اول قرن یستم از آن Cartier بود و در آن زمان یک تصویر که صحنه بازی چوگان بوده در مرز فرانسه و انگلیس مفقود شد. اکنون تصویر «مجلس عید فطر» جزء مجموعه «بنیاد هنر و تاریخ» است و مابقی به اشترآک، تعلق به موزه متروبولیتن نیویورک و موزه دانشگاه هاروارد دارد.

S.C. Welch, *Royal Persian Manuscripts*, London 1976, PP. 62-69; L. Binyon, J. Wilkinson, B. Gray, *Persian Miniature Painting*, London, 1933, P. 128; P. Soucek, *Soltan Muhammad Tabrizi: Painter at the Safavid Court*, P. Chelkowski & P. Marg, Bombay 1990, PP. 55-70

۱۰- تصویر رنگی «مجلس جلوه واعظان» در *Soucek, Mirror of the Invisible World*, New York, 1975

A. Soudavar, *Art of the Royal Persian Courts*, New York 1992, P. 189.

۱۱- تصویر صفحه ۶۷ نسخه را که فاقد رقم است، ویلش به سلطان محمد نسبت داده است (Welch, *Royal*, P.) ۶۳) ولی به دلایلی که از موضوع این بحث خارج است نگارنده را گمان بر دیگری سنت. در مورد فعالیت سلطان محمد رجوع شود به

Dickson & Welch, *Houghton*, Vol. 1. PP. 51-86

B. Robinson, ۱۲- راینسون معتقد است که سلطان محمد در زمان تبیه دیوان حافظ در هرات می زیسته (Muhammadi and the Khurasan Style, "Iran", 1992, Vol. 30. P. 18

A. Soudavar, *The Saga of کاسه گیری* و «دستارچه خاص» رجوع شود به

Abu-Said Bahador Khan: *The Abu-Saidname*, in "The Art of the Ilkhans 1290-1340", Oxford 1997; A. Soudavar, *Symbols of Authority in the Il-Khanid Era*, in "Art of the Mongols," ed. R. Hillenbrand, Pembroke Papers, Cambridge (in press).

۱۳- در مورد ستنهای «کاسه گیری» و «دستارچه خاص» رجوع شود به

بن همام معروف به خواندمیر، دستورالوزراء، به تصحیح س. نفیسی، تهران، ۱۳۱۷، ص ۴۰، و (P. ۱۱۱)

«توطنۀ عظمی» و ابوالمظفر شاه طهماسب صفوی

- آرا، تهران ۱۳۴۳، ص ۳۰۰).
- ۲۶ - بوداچ، جواهر، ص ۳۰۶ الف.
- M. Membre, *Mission to the Lord Sophy of Persia* (15319-1542), transl., A. - ۷۷
- Morton, London, 1993, P. 25
- ؛ بداؤنی نز می گوید که طهماسب، سلطان را به نذر «مهدی موعود... نگاهداشته بود» (عبدالقادر بن ملوکشاه بداؤنی، منتخب التواریخ، کلکته ۱۸۶۸ (چاپ مجدد ۱۹۸۳) ص ۴۴).
- ۲۸ - دورمیش خان در جنگ چالدران برخلاف نظر بعضی امرای قزلباش که آشنا بی به روش عثمانیان داشتند و تجویز حمله قبل از استقرار توپخانه دشمن می کردند، شاه اسماعیل را از آن کار منع کرد و شب را به همراه بقیه قزلباشان به میگساری پرداخت و با مدادان به جنگ رفت و شکست خورد. از این رو طهماسب در پیام خود به سلطان سلیمان می گوید که «از آن تاریخ هر گاه که حکایت جنگ چالدران به میان می آید من دورمیش را دعای بد می کنم»، (نذکرة شاه طهماسب، برگ ۲۸۲ب. و قاضی احمد بن شرف الدین القمي، خلاصة التواریخ، به تصحیح ا. اشرافی، تهران ۱۳۶۳ ص ۲۲۲).
- ۲۹ - آوازخوانهایی که واصفی نام می برد عبارت بودند از: حافظ بصیر، حافظ میر، حافظ علی، حافظ حاجی، حافظ سلطان محمود عیشی، حافظ اویسی، حافظ تربتی و حافظ چراغدان (زین الدین محمود واصفی، بداعی الواقعی، به کوشش الف. بدروف، تهران ۱۳۴۹، جلد ۱، ص ۴۰۵).
- Riazul Islam, *Indo-Persian Relations*, Tehran 1970, P. 29.
- ۳۰ - به روایت دولتشاه، بایستقر بن شاهرخ گوکانی حدود بیست هزار بیت از اشعار امیر خسرو را جمع آوری کرده بود و خمسه اورا به خسنه ظمامی ترجیح می داد (دولتشاه سمرقندی، تذکرة الشعرا، تهران ۱۳۳۷، ص ۲۶۷).
- برای نسخه دیوان امیر خسرو دهلوی که در ۸۴۶ برای ابراهیم سلطان بن شاهرخ کتابت شده است رجوع شود به: T. Lentz & G. Lowry, *Timur and the Princely Vision*, Los Angeles 1989, P. 73.
- ۳۲ - استوری، در ضمن فهرست آثار امیر خسرو فقط دو نسخه قران السعدین که تاریخ قبل از ۱۵۱۴/۹۲۰ را دارد ذکر کرده است (A. Storey, *Persian Literature: A Bibliographical Survey*, London, 1970, (P. 499-500).
- (P. 499-500) که بر آن نسخه ای از کتابخانه کاخ گلستان تهران را باید افزود که مجموعه ای سنت از هشت اثر و به تاریخ کتابت ۱۴۸۸/۸۹۴ (ب. آتابای، فهرست دیوانهای خطی کتابخانه سلطنتی، تهران، ۲۵۳۵، ص ۴۱).
- Soudavar, Art., PP. 152-56.
- ۳۳ - این نسخه جزوی از مجموعه بنیاد هنر و تاریخ است (Sotheby's, June 4, 1920, (Claude Anet Bود و در فهرست حراج (lot 65) منکس شده است. موقعیت فعلی آن ناشناخته است.
- ۳۴ - نسخه (ج)، در کتابخانه طوقا پوسرای استانبول است (به شماره خزینه اوقاف ۸۷۱) و منکس در (F. Cagman & Z. Tanindi. *The Topkapi Saray Museum: The Albums an Illustrated Manuscripts*, ed. M. Rogers, London, 1986, P. 160).
- ۳۵ - نسخه (د)، (به شماره ۷۷۵۳ Add.) در کتابخانه بریتانیاست و در (Stchoukine, *Peintures*, P. 14) منکس است.
- ۳۶ - اسکندر ییگ محل تولد طهماسب را قریه شاه آباد می داند. (اسکندر ییگ منشی ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، تهران، ۱۳۵۰، جلد ۱، ص ۱۹). حال آن که عالم آرای شاه اسماعیل، که معمولاً افسانه واقعیت را به هم آمیخته، شرح مبسوطی راجع به ولادت زدتر از موعده طهماسب در قریه رُنَان می دهد (علم آرای شاه اسماعیل، به تصحیح ا. منتظر صاحب، تهران، ۱۳۴۹، ص ۲۶). در لغت نامه دهخدا و فرهنگ جغرافیایی ایران آمده که رُنَان قصبه ای سنت از دهستان

۱۱۳-۱۵). باید مذکور شد که اگرچه عراقی به عنوان تخلص شعری به کار رفته است و دیگران هم ممکن بود شخصی را خراسانی یا عراقی بنامند، کار برد نسبت مبهم عراقی در رقم خود نقاش بی مورد بود. نگارنده قبلًا معتقد بود که شاید «عراقی» در این رقم اشاره به اصفهان دارد (ایضاً، ص ۲۰۰) و چون بوداچ منشی سلطان محمد را تبریزی شناخته است و مع ذکر عراقی در رقم او ظاهر شده است، حدس جدید این شد که نقاش از این طریق وابستگی خود را به کتابخانه عراق اعلام کرده است.

- ۱۶ - در مورد رقم بهزاد رجوع شود به Paris, 1954, PP. 74-86؛ در مورد تقلید شیخ زاده از بهزاد رجوع شود به Soudavar, Art, PP. 189-97.
- ۱۷ - ایضاً.

- ۱۸ - سبک کار سلطان محمد را ویش به تفصیل در Dickson & Welch, *Royal*, P. 20 و Houghton, Vol. 1. PP. 51-86 شرح داده اند.

- L. Fekete, *Einführung in die Persische Paleographie*, و Soudavar, Art, PP. 152 - ۱۹ Budapest 1977, nos. 18, 21.

- ۲۰ - غیاث الدین بن همام معروف به خواندیر، حبیب السیر، به کوشش م. دیرسیاچی، تهران ۱۳۵۳ (ص ۵۹۳).
- ۲۱ - در بدوف تولد «اسم سامی و نام نامی آن گرامی گوهر درج نیکنامی طهماسب و کیت همایون آن حضرت ابوالفتح گشته» (محمد یوسف واله اصفهانی، خلد بربن، به کوشش م. محدث، تهران، ۱۳۷۲، ص ۷۰-۷۳).

- ۲۲ - کیتی بهرام میرزا در شمسه مرقع و کتابی که به رسم کتابخانه او تهیه شده بود و به شماره های R۹۵۷ و R۹۵۸ در طوقا پوسرای استانبول نگهداری می شود مشهود است (همدی بیانی، احوال و آثار خوشنویسان، تهران ۱۳۴۵، جلد ۱، ص ۱۹۲) و کیتی ابراهیم میرزا در نسخه هفت اورنگ جامی او (Welch, Royal P. 99).

- ۲۳ - لقب شاه اسماعیل در فرمان مورخ ۹۱۱ هجری که به خط ثلث بر جسته در مسجد جمعه اصفهان روی سنگ سفید حک شده، چنین است: «الامام العادل الكامل الهاشی الغازی الوالی ابوالمظفر السلطان شاه اسماعیل الصفوی» (ل).
- ۲۴ - هنفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان، ۱۳۴۴، ص ۸۷) و همچنین به روی سکه بزرگی به قطر ۴۴ میلیمتر ضرب A. Welch, *Shah Abbas and the Arts of Isfahan*, New York 1973, Pl. 97a.

- ۲۵ - خان سوچک کتابخانه هرات را از آن حسین خان شاملو دانسته اند و نه سام میرزا (Soucek, *Soltan*, PP. 65-66) اگرچه حدود یک قرن بعد حسین خان شاملو دیگری از جانب شاه عباس حکومت هرات داشت و مشوق کتاب و کتابت بود، در ابتداء کار صفویه، امرای قزلباش هنوز از علم و هنر بهره ای نداشتند و هیچ نشانه ای در دست نیست که حسین خان شاملو مورد بحث این مقاله که دانما به جنگ و قتال مشغول بود فرستاد ادب پروری هم داشت. به عکس، شاه اسماعیل اصرار داشت که پسرهایش از شاهزادگان آق قویونلو برتر باشند و از این رو به گفته بوداچ سلطان محمد و بهزاد را برگذاشت تا به طهماسب نقاشی بیاموزند. (بوداچ، جواهر، ص ۱۱۱ الف) و به این قیاس توان گفت که چون سام میرزا را به هرات فرستاد کتابخانه هرات را برای اودائیر کرد و نه برای الله اش دورمیش خان. (نگارش فرامین) داشت و نه کتاب پردازی (ایضاً، ص ۱۱۳ ب).

- ۲۶ - خواندیر، حبیب، ص ۵۶۲.
- ۲۷ - ولادت سام میرزا سه شنبه ۳۱ شعبان ۹۲۳، و شاهزاده رستم ۳۶ همان ماه و بهرام میرزا ۴ روز بعد بود. (خواندیر، حبیب، ص ۵۶۲) و هم در آن جا، ولادت القاص در اواخر ۹۲۱ قلمداد شده است (ص ۵۵۰).
- ۲۸ - تاریخ جهان آرآ، تولد او در ۱۰ صفر ۹۲۲ و مرگش به سال ۹۵۷ ثبت شده است (قاضی احمد غفاری قزوینی، تاریخ جهان

- ۶۱- سام میرزا، تحفه، ص. ۶۶. در چاپ متن، بعد از کلمه «به واسطه» کلمه «آن» آمده است و اضافی است. این رومرحوم دکتر بیانی دچار اشتباه شده، سام میرزا را شاگرد عبدالله مروارد شناخته است (بیانی، احوال، جلد ۱، ص ۳۵۲) حال آن که او قبل از ولادت شاهزاده فوت شده بود.

۶۲- قاضی احمد، خلاصه، ص. ۵۵۷-۵۵۶.

۶۳- ایضاً، ص. ۹۹۱. برخلاف قاضی احمد، صادقی ییگ افشارمی گوید که القاص طبع شعر داشت و یک ریای از اوصی آورد. هجینین حداقل دو دستنویس مصور داریم که برای القاص تهیه شده بودند (C. Fleischer, *Alqas Mirza*, "Encyclopaedia Iranica," London 1985, Voll. P.908).

۶۴- عبدی ییگ، نکلۀ، ص. ۵۶. صوفی خلیل سردار نامور سلطان یعقوب آق قویونلو بود که چندی حکومت فارس داشت و سمت للگی با یستفر میرزا پسر اورا پس از مرگ یعقوب، با یستفر را به سلطنت برداشت و به نامش حکم راند -J. Woods, *The Aqqoyunlu: Clan, Confederation, Empire*, Chicago 1976, PP). 146, 160 (162).

۶۵- حسن ییگ روملو، احسن، ص. ۲۳۹.

۶۶- در تذکرۀ شاه طهماسب (برگ ۴۲ ب) از قول طهماسب آمده که «تاریخ تیمور می خواندم و به این ایات می رسیدم:

شدی شاهزید هر هش در میاف
به سان دوشمشیر در یک غلاف

می گفتمن و القاسب این حال داریم. من اورا از تمامی برادران و فرزندان خود دوست تر می داشتم». معنا و صورت اشتراق نام القاس روش نیست. آقای نوائی به استناد نگارش «القاسب» در بعضی از متون، مدعی اند که این اسم در اصل تحریف ارجاسب است به زبان ترک (عبدی ییگ، نکلۀ، ص ۱۸۸). ولی، چون بوداق و بعضی دیگر، اصطلاح «القاس ناسپاس» به کارمی برند، در وجود «ب» در آخر اسم این شاهزاده تردید باید داشت.

۶۷- Membre, *Mission*, P.31.

۶۸- بوداق، جواهر، ص ۳۱۷ الف.

۶۹- قاضی احمد قمی، خلاصه، ص. ۲۹۰.

۷۰- عبدی ییگ، نکلۀ، ص ۹۵؛ قاضی احمد، جهان آرا، ص ۲۹۶؛ خورشاه بن قباد الحسینی، تاریخ ایلچی نظام شاه دکنی، دستنویس OR کتابخانه بریتانیا، برگ ۶۱ ب.

Membre, *Mission*, P. 31. -۷۱

۷۲- عبدی ییگ، نکلۀ، ص ۱۱ و ۲۳۷.

- مارین، بخش سده از شهرستان اصفهان، و شاه آباد، دهی کوچک است در نجف آباد اصفهان.

Soudavar, *Art*, PP. 152-56. -۳۸

۴۰- بوداق، جواهر، برگ ۱۳۰۳ الف. احمد سلطان از ایل افشار بود و به زمان دورمیش خان حکومت فراه داشت
والله اصفهانی، خلد برین، ص ۲۹۴).

۴۱- ایضاً.

۴۲- عبدی ییگ، تکملة، ص ۵۶ و ۶۷ و ۷۳. تذکرۀ شاه طهماسب عبارتی مشابه دارد: «سام میرزا با به خدمت
آمدن چند مرتبه پیشانی بر زمین سوده در غایت شرمندگی بود و نوازش بسیارش نمودم و امیدوارش کردم».

۴۳- بهرام میرزا در آن زمان در خراسان بود.

۴۴- تذکرۀ شاه طهماسب، برگ ۱۳۱ ب؛ عبدی ییگ، تکملة، ص ۶۸.

۴۵- میر مصوّر از بدخشنان بود و مظفرعلی از هرات.

۴۶- عبدی ییگ، تکملة ص ۳۱-۲۴.

۴۷- قاضی احمد غفاری، جهان آرا، ص ۲۸۵؛ قاضی احمد قمی، خلاصه، ص ۲۱۳.

۴۸- عبدی ییگ، تکملة، ص ۶۷. بوداق اسامی فرستادگان را به تفصیل می نویسد: نورکمال اصفهانی وزیر حسین
خان، حسین قلی ییک و کیل، خواجه صاعدی و آقا کمالی کرمانی وزیر سلطان احمد. (بوداق، جواهر، ص ۳۰۳ الف).

Soudavar, *Saga* -۴۹

۵۰- واصفی، بداعی، ص ۳۸۶-۳۸۹.

۵۱- سام میرزا صفوی، تحفۀ سامی، تهران، ۱۳۱۴، ص ۹، ۱۲۷، ۱۶۹، وغیره.

۵۲- برای اطلاعات اضافی در مورد این صفحه مرقع، رجوع شود به Soudavar, *Art*, P.306.

۵۳- غلطی مشهور است که میرعلی را عبیدالله خان بعد از تسخیر هرات با خود به بخارا برد، و نگارنده نیز قبل از
سهود چار آن شده بود (ایضاً، ص ۱۸۹). ولی در رقم پایانی جنگی که به شماره S860 در انتیتیوی خاورشناسی سن
پترزبورگ است ذکر شده که «بدارالفاخرۀ بخارا» انجام بدزیرته و تاریخ آن از «شش ماه ذیقده تاریخ سال» مستفاد
می شود که ۹۳۵ است. سقوط هرات در ۱۸ صفر ۹۳۶ بود (Dickson, *Shah*, P.154).

۵۴- بنابراین بسیاری از هزاران از جمله شیخ زاده نقاش که با میرعلی در تهیۀ جنگ همکاری داشته اند. قبل از سقوط هرات و در زمان محاصره، تغییر
جزئی دادند.

Sotheby's Sale Catalog of 11 April 1988, lot 131. -۵۴

Soudavar, *Art*. P. 202. -۵۵

۵۶- خواندمیر، حیبی، ص ۳۰۹. بادام تو از قراء بادغیس بود (حافظ ابرو، جغرافیا، قسمت ربيع خراسان،
هرات، به کوشش مایل هروی، تهران، ۱۳۴۹، ص ۳۳).

۵۷- اگرچه بعدها معنی صدراعظم متراکد با وزیرالوزرا شد، در قرن ۹/۱۵ «صدر»، قاضی القضاط بود و ناظر بر
اجرای احکام شرع، و مستقل از دیوان استیغنا و وزارت.

Soudavar, *Art*. P. 157. -۵۸

۵۹- خواندمیر، حیبی، ص ۲۵۰.

۶۰- امیر محمود بن خواندمیر، ایران در روز گار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، به تصحیح ا. افشار، تهران
۱۳۷۰، ص ۲۲۹ خواندمیر، حیبی، ص ۶۶.

The Oral Traditions of Improvised Poetry and the *Shāhnāmeh*

Djalal Khaleghi Motlagh

Olga M. Davidson is the author of the recent work *Poet and Hero in the Persian Book of Kings* (Ithaca & London, 1994), which argues that the *Shāhnāmeh* was basically an outgrowth of the oral tradition of epic poetry and therefore could not have stemmed from written sources. In *Iranshenasi* (Summer 1995), Mahmoud Omidsalar's review of the book used the text of the *Shāhnāmeh* to refute Davidson's arguments. This article reproduces two letters written to Omidsalar by Khaleghi Motlagh that present the noted *Shāhnāmeh* expert's views on the written sources. In his refutation of Davidson's ideas, Khaleghi Motlagh presents ten reasons why the sources of the epic could not have been oral. *Iranshenasi*'s intention is to debate this issue in a scholarly way and from various points of view.

"The Grand Sedition" and Abol-Mozaffar Shah Tahmasb the Safavid*

Abolala Soudavar

"The Grand Sedition" is a theory expounded by the late professor Martin Dickson of Princeton that relates to an unsuccessful plot in 1534-36 in which Shah Tahmasb's cousin, Hosayn Khān Shāmlu, with the connivance of the Ottomans and perhaps the Uzbeks, endeavored to replace him with his more docile brother Sām Mirzā, then nominal governor of Herat. In support of this theory, the author of this article provides two additional visual documents that point to a direct and active participation of Sām Mirzā in the plot.

The first document is a miniature painting from a *Divân* of Hâfez for Sām Mirzā, entitled *'Id-e Fetîr*, and inserted in the manuscript as a gift

Abstracts of Persian Articles

from Tahmasb. It was painted by Tahmasb's chief painter, Soltan-Mohammad, who emphasized the Tabrizi provenance of his contribution to an otherwise Herati manuscript by adding the epithet 'Erāqi to his signature. Whereas all the details of the painting indicate that its central figure represents the ~~roman~~^{won} an inscription added later that reads "Al-Hādi Abol-Mozaffar Sām Mirzā" is clearly incongruous and reveals Sām Mirzā's personal involvement in the plot since it shows that he appropriated for himself both the title *abol-mozaffar* (the victorious) of the *roman* and the epithet *al-hādi* (the guide) of his father as leader of the Qizilbâsh movement.

The second document is a copy of the *Qerānossa' dayn* of Amir Khosrow Dehlavi, initially commissioned on the occasion of the birth of Tahmasb near Isfahan in 1514 and the arrival of his father there. Two paintings were subsequently added by the order of Sām Mirzā following a peacemaking reunion with his brother in Gandomān in 1531. Both paintings were designed to reflect an episode of the *Qerānossa' dayn* as well as an event in Gandomān. In addition, the first painting also alludes to the birth of Tahmasb. An interesting aspect of the paintings is the evidence of purposeful damage aimed solely at disfiguring the images of Tahmasb. This can only be construed as the result of Sām Mirzā's or his wife's, rage toward Tahmasb after the failure of the plot and the decapitation of his father-in-law, Hosayn Khān Shāmlu.

To buttress his argument for the inclusion of several layers of meaning in each painting, the author recognizes the art of riddle making and solving (*mo'ammā*) as an integral element of Safavid princely education. By way of example, he cites a *mo'ammā* by a contemporary of Sām Mirzā, the calligrapher Mir 'Ali of Herat, to demonstrate a multi-layered mode of thinking for those who were educated in the Herati tradition. Furthermore, the possibility of a linkage of this manuscript to an earlier copy of the *Qerānossa' dayn* - probably prepared on the occasion of a peacemaking reunion between the Timurid Sultan-Hosayn Mirzā and his son Badi' ozzamān Mirzā is explored through the idea of a common Herati patronage; the most likely common patron is singled out as the Timurid and Safavid statesman, Abdollâh Morvârid.

Finally, the author analyzes some aspects of the relationship of Tahmasb with his immediate family and investigates certain causes of the rebellion of Tahmasb's brothers.

* Abstract prepared by the author.